

نقش سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در تحقق راهبرد نظامی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران سیدحامد حسینی^۱

دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۱

پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۰۶

چکیده

هدف: ارائه ابزارها و اطلاعات مفید در رابطه با تحلیل نقش سپاه پاسداران در راهبرد منطقه‌ای جمهوری اسلامی از یک سو و درک فعالیت‌های فرا سرزمینی این نهاد انقلابی که چگونه می‌تواند به منافع و اهداف امنیتی ایران کمک کند از سوی دیگر موردنظر است.

روش: با توجه به هدف و موضوع مقاله، از روش تحقیق تبیینی برای درک مسئله استفاده می‌شود؛ بنابراین بررسی وضعیت متغیرها و روابط بین آن‌ها در محیط غرب آسیا موردنظر است؛ بدین اعتبار ابتدا هر یک از متغیرهای مستقل (سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) و وابسته (راهبرد نظامی منطقه‌ای) توصیف می‌شوند و سپس رابطه بین این دو متغیر مورد تحلیل و تبیین قرار می‌گیرد.

یافته‌ها: بررسی‌ها بر این واقعیت تأکید می‌کند که از زمان خیزش‌های بهار عربی در سال ۲۰۱۱، نشانه‌های متعددی مبنی بر روی آوردن جمهوری اسلامی به راهبرد آفندی از طریق اتخاذ رویکرد ترکیبی وجود داشته است. این پژوهش با نگاه و ادبیاتی متفاوت به بررسی نقش فعالیت‌های فرا سرزمینی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در دستیابی به اهداف سیاست خارجی ایران می‌پردازد و به‌طور خاص بررسی می‌کند که چگونه فعالیت‌های فرا سرزمینی سپاه پاسداران پس از بهار عربی در خدمت اهداف و منافع سیاست خارجی جمهوری اسلامی بوده است.

نتیجه‌گیری: در این مقاله با ابتدای بر رویکرد واقع‌گرایی آفندی بیان می‌گردد که بر اساس ملاحظات این راهبرد و تحت تأثیر شکل‌گیری پنجره فرصت ایجادشده بر اساس تحولات منطقه‌ای بوده است که راهبرد نظامی سپاه پاسداران به بیشینه‌سازی نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی کمک کرده

۱- دکتری روابط بین الملل، دانشگاه گیلان.

است؛ به بیانی دیگر درک رفتاری راهبرد نظامی سپاه پاسداران پس از بهار عربی با تأکید بر این نوعی سیاست تجدیدنظرطلبانه بوده است تا اهداف اصلی نظام یعنی تضمین ثبات و بقا، دستیابی به هژمونی منطقه‌ای و صدور اهداف انقلاب اسلامی میسر گردد.

واژگان کلیدی: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نفوذ، واقع‌گرایی آفندی، محور مقاومت، بازدارندگی.

مقدمه و بیان مسئله

راهبرد نظامی به‌عنوان اصولی اساسی در نظر گرفته می‌شود که به‌وسیله آن نیروهای نظامی اقدامات خود را در حمایت از اهداف دفاعی درک شده هدایت می‌کنند و شامل شناسایی تهدید/دشمن بالقوه، طراحی راهبرد نظامی مرتبط و برنامه‌ریزی برای اجرای این راهبرد طراحی‌شده، ازجمله طرح‌ها، تهیه تسلیحات و آموزش نیرو عملیاتی می‌شود. راهبردهای آفندی با هدف خلع سلاح دشمن، نابود کردن نیروهای مسلح او و درخواست برای حمله زودهنگام و شدید، ازجمله شامل فشارهای پیشگیرانه مهم است (Posen, 1984: 14). راهبرد نظامی آفندی همچنین از ابتکار عمل در راه‌اندازی درگیری (خواه توسعه‌طلبانه یا پیشگیرانه) و انجام جنگ در (یا انتقال آن به) قلمرو دشمن که به دنبال آن است حمایت می‌کند.

جنگ ترکیبی^۱ مجموعه‌ای ظریف از همه ابزارهای قدرت را تشکیل می‌دهد که حالت‌های منظم و نامنظم نبرد را ترکیب می‌کند و در بیشتر نبردهای گذشته و حال، کاربرد داشته است (Tenenbaum, 2015: 102). دو ویژگی عمده استفاده معاصر از این نوع جنگ را مشخص می‌کند. اولین مورد تأکید بر حالت نامنظم (مانند چریکی و عملیات ویژه) و ابزارهای غیر متحرک (مانند عملیات اطلاعاتی و جنگ سایبری) است. دوم، جهت‌گیری آفندی ناشی از یک حالت ضعف تأیید شده است؛ به عبارت دیگر جنگ ترکیبی برای ایجاد یک منطقه خاکستری^۲ استفاده می‌شود که در آن بازیگر برای تأثیرگذاری و کسب مزیت، عنصر اجبار را اعمال کرده، درحالی‌که از تصاعد وضعیت و تلافی شدید اجتناب می‌کند (The Economist, 2018).

بنا به نص صریح اصل یک‌صد و پنجاهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مأموریت قانونی و قطعی سپاه، نگهداری از انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن هست؛ بنابراین قانون اساسی، ضمن تأیید نقش وسیع، متنوع، چندگانه و راهبردی سپاه به همان صورتی که به

^۱ hybrid warfare

^۲ gray zone

اقتضای شرایط حاکم بر موضوع مأموریت ذاتی آن - یعنی انقلاب اسلامی و دستاوردهایش - پیش آمده بود، بر ادامه نقش‌آفرینی آن به همین صورت، البته در مواقع ضروری و در چارچوب قوانین عادی تأکید ورزیده است. بدین اعتبار، سپاه پاسداران در راستای دفاع از انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن در برابر تهدیدهای سخت (نظامی)، تهدیدهای نیمه سخت (امنیتی و انتظامی) و تهدیدهای نرم (فرهنگی) مسئولیت داشته و این مسئولیت را در قالب وظایف انتظامی، نظامی، اطلاعاتی، فرهنگی، حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش ملل مسلمان و مستضعف و حیطه گسترده و متنوع بسیج انجام می‌دهد (احمدی، ۱۳۸۶: ۱۹-۲۳).

پاسداران به دنبال تحقق راهبردهایی هستند که رهبران انقلاب اسلامی برای آن‌ها ترسیم کرده‌اند. پیگیری این راهبردها به پیامدهایی منجر می‌شود که هم جنبه مادی و هم معنوی دارد. در بیانات امام خمینی (ره) و امام خامنه‌ای بارها نسبت به شهادت‌طلبی پاسداران تأکید شده است و آن را رستگاری بزرگی دانسته‌اند که نائل شده به آن از افتخارات است؛ در بعد مادی تحقق اهداف این نهاد انقلابی، بهبود روابط رهبری - پیروی و پیروزی بر مشکلات از نتایج پیروی مطلوب است. پاسداران، پیروی محض از فرمانده کل قوا، التزام به ولایت فقیه و فرماندهان منصوب از جانب او را وظیفه و تکلیف شرعی تلقی می‌کنند؛ به عبارتی دیگر پیروی مؤمنانه، کامل‌ترین حالت و وضعیتی از پیروی است که پاسداران انقلاب اسلامی به آن نائل می‌شوند (ثمنی و اسکندری، ۱۳۹۱: ۵۶).

در دوران پس از انقلاب، نیروهای مسلح ایران از دو بخش اصلی تشکیل شده است: نیروهای منظم (متعارف) و نیروهای انقلابی. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی یکی از قدرتمندترین نهادهای امنیتی و نظامی جمهوری اسلامی است که مسئولیت اصلی حفاظت و بقای نظام سیاسی را بر عهده دارد. این نهاد، نقش فعالانه‌ای را هم به عنوان وسیله‌ای برای تأمین و تحکیم انقلاب در داخل و هم برای دستیابی به اهداف ایدئولوژیک و استراتژیک در خارج از کشور بر عهده گرفت. ریشه‌های سپاه بر پایه دکترین چریک پایه و شبه‌نظامیانی است که فعالانه از انقلاب حمایت می‌کردند و به رهبر فقید جمهوری اسلامی وفاداری بی‌چون و چرا داشتند. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با گذشت زمان به نوعی نهاد نظامی تبدیل شد که دارای نیروی دریایی، نیروی زمینی، نیروی هوایی و هوافضا، ستاد فرماندهی، ساختار سلسله مراتبی و

سطوح مختلف مراکز آموزشی نظامی است. امروزه سپاه پاسداران در داخل کشور یک قدرت تأثیرگذار است و همچنین سازوکار اولیه نظام سیاسی برای فعالیت‌های فرا سرزمینی خارجی بوده است. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به‌عنوان یک ارتش نامرئی، جمهوری اسلامی را قادر ساخته است تا بدون تحریک نظامی متعارف به منافع خود دست یابد. این استراتژی را می‌توان نامتقارن و کم‌هزینه دانست که انکار آن را آسان و اثباتش را دشوار دانست.

از اواسط دهه ۱۹۸۰، ایران یک راهبرد دفاعی بازدارنده را اتخاذ کرده که مشخصه آن نخست توسعه موشک‌های بالستیک دوربرد به‌عنوان یک عامل بازدارنده و دوم دفاع عمدتاً توسط نیروهای نامنظم در جنگ نامتقارن است (Ward, 2005). در این زمینه، جمهوری اسلامی به‌شدت از درس‌های آموخته‌شده در طول جنگ هشت‌ساله خود با عراق استفاده کرده است؛ درواقع این مشخصات ذکرشده در این راهبرد برای جلوگیری از تکرار ضربه‌پذیری است، یعنی همان جنگ شهرها که در آن هزاران غیرنظامی ایرانی توسط موشک‌های عراقی به دلیل فقدان دفاع مؤثر آسیب دیدند. نیروی موشکی برابر برای بازدارندگی در برابر عراق و همچنین تکیه بر موفقیت‌های گروه‌های شیعی داخلی عراق مانند سپاه بدر در این راستا تفسیر می‌شود. پس از سال ۲۰۰۳، تهدید اصلی جمهوری اسلامی ایران با توجه به تهاجم ایالات‌متحده در عملیات آزادسازی عراق تغییر کرد. در پاسخ، ایران تا سال ۲۰۰۵ راهبرد موسوم به دفاع موزاییکی^۱ را توسعه داد. علاوه بر تمرکز بر توانمندی‌های دریایی و پدافند هوایی برای ایجاد اختلال در کنترل خطوط هوایی و دریایی دشمن، دفاع موزاییکی اساساً از رویکرد نامتقارن^۲ سپاه پاسداران، از طریق بسیج یک نیروی شبه‌نظامی بزرگ و پراکنده برای درگیر شدن در یک عملیات فرسایشی استفاده می‌کند.

راهبرد امنیت ملی

هدف راهبرد امنیت ملی تضمین تداوم حاکمیت جمهوری اسلامی، حفظ ثبات در برابر تهدیدات داخلی و خارجی، حفظ موقعیت ایران به‌عنوان یک قدرت مسلط منطقه‌ای و دستیابی

^۱ mosaic defense

^۲ asymmetric

به شکوفایی اقتصادی است.

اطمینان از تداوم حاکمیت جمهوری اسلامی: جایگاه ولی فقیه مبتنی بر پذیرش مردمی ولایت فقیه است. برای اطمینان از مشروعیت مستمر نظام نزد ملت ایران، جمهوری اسلامی تلاش می‌کند تا بر بسیاری از محیط‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی داخلی تأثیرگذار باشد و تفسیر خود از انقلاب اسلامی را ترویج کند.

تأمین امنیت ملت در برابر تهدیدات داخلی و خارجی: جمهوری اسلامی از قابلیت‌های نظامی و امنیتی خود برای مقابله با تهدیدات داخلی جنبش‌های مخالف سیاسی و قومی و گروه‌های تروریستی و جلوگیری از سرایت بی‌ثباتی کشورهای همسایه یا ایجاد خشونت در ایران حفاظت می‌کند. ارتش و سپاه پاسداران از خاک ایران در برابر دشمنان خارجی - از جمله تهدیدات موجود، مانند ایالات متحده و رقبای منطقه‌ای مانند اسرائیل و عربستان سعودی - دفاع می‌کند و از متحدان و شرکا برای مقابله با تهدیدات منطقه‌ای حمایت می‌کند.

تبدیل شدن به یک قدرت منطقه‌ای مسلط: تهران در آرزوی رهبری یک نظم منطقه‌ای باثبات است که در آن نفوذ خود را غالب ببیند. در چشم‌انداز جمهوری اسلامی برای منطقه، متحدانش دست‌نخورده باقی می‌مانند، نفوذ ایالات متحده و شرکای منطقه‌ای ایالات متحده کاهش می‌یابد و گروه‌های تندرو سنی شکست می‌خورند. برای دستیابی به این اهداف، ایران کمک‌های نظامی، مستشاری و مالی گسترده‌ای را به متحدان و شرکا ارائه می‌کند و به دنبال حفظ منافع منطقه‌ای خود و فشار بر دشمنان است.

دستیابی به شکوفایی اقتصادی: در داخل کشور، اولویت نظام دستیابی به رونق اقتصادی ملی از طریق اعطای یارانه هدفمند به مردم، مهار فساد، اصلاح بخش مالی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی است. تهران تا حدی برای کاهش اثرات تحریم‌های چندجانبه ایالات متحده قصد دارد سرمایه‌گذاری و مشارکت خارجی را با اولیتی که بر خودکفایی اقتصادی قائل است، متعادل کند. ایران همچنان متعهد به مدرن‌سازی ارتش و سپاه پاسداران خود، ایجاد مشارکت‌های جدید و ایجاد ظرفیت شرکای خود در سراسر منطقه از جمله نیروهای نیابتی تعیین شده است و درعین حال تمایل به بهره‌مندی از ادغام در سیستم اقتصادی منطقه‌ای و جهانی را نادیده نمی‌گیرد. علیرغم برخی بی‌ثباتی‌های داخلی، نیروهای نظامی و

امنیتی ایران نیز ثابت کرده‌اند که می‌توانند ناآرامی‌های عمومی و شورش‌های سطح پایین چندین جنبش مخالف سیاسی و قومی را مدیریت کنند (DIA, 2019: 13).

رویدادهای کلیدی و درس‌های نظامی که جمهوری اسلامی آموخته است:

✓ عملیات اوپرا^۱ (اوسیراک^۲ عراق) ۱۹۸۱: اسرائیل ممکن است حمله پیشگیرانه انجام دهد. برنامه‌ریزان نظامی ایرانی مهارت دارند تا دکترین‌ها و راهبردهای خود را اصلاح کنند.

✓ جنگ ایران و عراق ۱۹۸۰-۱۹۸۸: ایران باید در تسلیحات خودکفا باشد؛ موشک‌های بالستیک یک برگ برنده هستند. جنگ ایران و عراق یک لحظه تعیین‌کننده برای ارتش و سپاه پاسداران بود و همچنان زیربنای بسیاری از جنبه‌های دکترین نظامی جمهوری اسلامی است.

✓ جنگ نفت‌کش‌ها^۳، عملیات طوفان صحرا^۴ ۱۹۹۱ و حمله به عراق ۲۰۰۳: نیروهای ایالات متحده برتری متعارفی دارند؛ نیروی هوایی ایالات متحده اثرات مخربی دارد. دکترین نظامی جمهوری اسلامی برای به چالش کشیدن یک دشمن برتر از نظر فناوری، مانند ایالات متحده، بر جنبه‌هایی از جنگ نامتقارن تأکید می‌کند که با نقاط قوت گسترده سرزمینی ایران، از جمله جغرافیا، عمق استراتژیک و تمایل عمومی برای مبارزه، بازی می‌کند.

✓ تبدیل‌شدن هند و پاکستان به قدرت‌های هسته‌ای و اذعان کره شمالی به داشتن قابلیت‌های نظامی هسته‌ای: ایالات متحده و سایر قدرت‌های بزرگ، وضعیت هسته‌ای را به عنوان یک عمل انجام‌شده می‌پذیرند.

¹ Operation of Opera

² Osirak

³ Tanker War

⁴ Deset Storm

✓ عقب‌نشینی اسرائیل از جنوب لبنان (۲۰۰۰) و جنگ ۳۳ روزه (۲۰۰۶): تاکتیک‌های چریکی در برابر یک قدرت اشغالگر مؤثر است؛ گروه‌های چریکی که به‌خوبی ریشه دوانده و آماده هستند، می‌توانند قدرت برتر متعارف را شکست دهند.

در طول دهه گذشته، مقامات ایرانی بارها از مدل دفاع پیش‌دستانه یا دفاع در عمق به‌عنوان پایه و اساس راهبرد نوین نظامی ایران یاد کرده‌اند؛ اما این مفاهیم مستلزم گنجاندن جنبه‌های آفندی در راهبرد نظامی ایران است که قبلاً ماهیت بسیار تدافعی داشت، اما اکنون به‌طور فزاینده‌ای برای توجیه حضور نظامی ایران در خارج از مرزهایش استفاده می‌شود. بحث اصلی این است که رویکرد آفندی یک دکترین نظامی جدید نیست، بلکه شکل تکامل‌یافته و به‌روز شده‌ای از بازدارندگی^۱ است و این تصور را ایجاد کرده که ایران در یک موقعیت فزاینده قرار دارد. استدلال اصلی این است که بهار عربی بر راهبرد نظامی جمهوری اسلامی ایران در هر دو جنبه مفهومی و ابزاری تأثیر گذاشته و منجر به تثبیت رویکرد آفندی شده است. از نظر مفهومی، ایران حضور نظامی مستقیم و مستشاری خود را در دور از مرزهای خود برای مقابله با تهدیدات در مبدأ آن‌ها قبل از رسیدن به خاک ایران توجیه کرده است. از منظر ابزاری، دخالت ایران در بحران سوریه و عراق منجر به توسعه شبکه منطقه‌ای ایران متشکل از متحدان و نیابت‌های غیردولتی ایران شده و درعین‌حال لایه جدیدی به توان بازدارندگی ایران در برابر رقبا اضافه کرده است.

در واقع این وضعیت را می‌توان در راستای پیاده‌سازی راهبردهای مندرج در اسناد بالادستی جمهوری اسلامی نظیر سند چشم‌انداز افق ۱۴۰۴، سیاست‌های کلی برنامه هفتم توسعه و بیانیه گام دوم انقلاب تفسیر کرد که بر تقویت بنیه دفاعی کشور به‌منظور ارتقاء بازدارندگی و اکتساب فناوری‌های اقتدار آفرین و نیز تقویت زیرساخت‌ها و بهینه‌سازی سازوکارهای دفاعی و امنیتی در قبال تهدیدات تأکید شده است.

دکترین نظامی جمهوری اسلامی ترکیبی منحصربه‌فرد از مفاهیم نظامی غربی (به‌ویژه ایالات متحده) همراه با اصول ارزشی و عقیدتی ازجمله شهادت‌طلبی و غیرت انقلابی است. از

^۱ deterrence

زمان انقلاب اسلامی، دکترین نظامی ایران به تکامل و انطباق با تغییر ادراک تهدید علیه نظام و تحولات سیاسی منطقه ادامه داده است. اصول راهبرد نظامی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران که نقشی اساسی در عمق‌بخشی داخلی و خارجی و دفع تهدیدات سخت و نرم دارد در یک نگاه کلی بدین شرح است:

- (۱) رویکردی چندجانبه، بلندمدت و از نوع دکترینی که به صورت منطقه‌ای سازمان‌دهی می‌شود که در آن بازیگران و نقش‌ها به وضوح تعریف می‌شوند و فعالیت‌ها مطابق با یک استراتژی جامع و بلندمدت انجام می‌شود.
- (۲) اقدام در ابعاد و حوزه‌های متعدد عمدتاً توسط سپاه پاسداران - مرکز ثقل راهبرد نظامی منطقه‌ای - به منظور تضعیف دشمنان و در نتیجه تقویت نفوذ جمهوری اسلامی در منطقه.
- (۳) به کارگیری تقابل‌های بازدارنده غیرمستقیم و انعطاف‌پذیر برای محروم کردن دشمن از توانایی عملیات مستقیم و تقویت بازدارندگی در برابر آن با اقدام علیه خود بازیگر یا منافع آن. نیروهای مسلح ایران استراتژی‌های جنگی خود را برای مقابله با دشمنان برتر از نظر فناوری مانند ایالات متحده طراحی کرده‌اند. جمهوری اسلامی مدل جنگ فرسایشی مبتنی بر بازدارندگی را انتخاب کرده است که خطرات و هزینه‌های حریف را افزایش می‌دهد، نه کاهش هزینه‌های خود. هدف، تحمیل یک شکست روانی است که از تمایل دشمن برای نبرد جلوگیری می‌کند.
- (۴) تقویت راهبردی نیروهای نیابتی منطقه‌ای جمهوری اسلامی از طریق تلاش برای حمله، تضعیف و قطع همکاری دشمنان. جنگ نامتقارن نقش محوری در تئوری نظامی جمهوری اسلامی دارد. به نظر می‌رسد نیروهای مسلح ایران بر توسعه قابلیت‌های ویژه‌ای متمرکز شده‌اند که با نقاط قوت ایران - نیروی انسانی و عمق استراتژیک - و در عین حال از ضعف‌های دشمنان ایران استفاده می‌کند که ریسک گریز، حساس به تلفات و به شدت وابسته به فناوری و امکانات پایگاه منطقه‌ای برای دسترسی هستند.

- ۵) گسترش کارزار منطقه خاکستری^۱ که شامل اتخاذ مدل دفاع در عمق^۲ و تجربه‌ای برای گسترش نفوذ منطقه‌ای به‌عنوان یک مفهوم کلی است که برای تضعیف دشمنان و توانایی‌های منطقه‌ای آن‌ها با به‌کارگیری اقدامات سطح پایین و کوتاه‌مدت جنگ با حفظ قابلیت انکار طراحی شده است.
- ۶) گسترش یک عرصه فرهنگی برای به دست آوردن قلب‌ها و ذهن‌های گروه‌های جمعیتی منطقه، به‌گونه‌ای که مزیت‌های انقلاب اسلامی و ارزش‌های آن را به‌ویژه برای جوامع مستضعف و تحت استبداد برجسته کند.
- از این‌رو می‌توان منطبق بر مبانی ارزشی و آموزه‌های دینی، رهنمودهای امامین انقلاب، قانون اساسی و اسناد بالادستی نقش وجودی سپاه پاسداران در راستای منافع منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران را تقسیم‌بندی نمود:
- تأمین امنیت نظام جمهوری اسلامی و کاهش تهدیدات خارجی برای بقای آن؛
 - قدرت‌نمایی و بازدارندگی در برابر دشمنان نسبت به تجاوز به ایران در داخل مرزهایش؛
 - صدور ارزش‌های انقلاب اسلامی و گسترش محور مقاومت؛
 - گسترش پایگاه حمایتی جمهوری اسلامی در منطقه، به‌ویژه در میان جوامع شیعه؛
 - اخراج ایالات متحده از منطقه؛
 - تضعیف دشمنان عرب منطقه‌ای همسو با ایالات متحده؛
 - تضعیف سازمان‌های تروریستی از جمله داعش، القاعده و سایرین و
 - نابودی دولت اسرائیل.
- سؤال اصلی تحقیق این مطالعه این است که جمهوری اسلامی ایران از طریق نهاد انقلابی سپاه پاسداران چگونه راهبردهای نظامی خود را در مناطق هدف توسعه، استخدام و حفظ می‌کند؟ ضرورت و اهمیت تجزیه و تحلیل نقش نفوذ ایران در سطح منطقه‌ای در حین حرکت

^۱ gray zone

^۲ defence in depth

در محیط‌های سیاسی-اجتماعی متمایز است. جالب‌توجه است که در ادبیات علمی به توسعه، پرداختن و چگونگی تحولات راهبرد نظامی ایران توجه چندانی نشده و روندی خطی انگاشته شده است. از آنجاکه نفوذ منطقه‌ای ایران از طریق مؤلفه‌های ترکیبی آن در یک دهه اخیر افزایش قابل‌توجهی یافته است؛ با این حال توجه چندانی به چگونگی توسعه خود راهبرد نظامی توسط ایران یا چرایی پیشرفت آن‌ها در رابطه با بازوی اصلی و اجراکننده این راهبرد در منطقه نشده است. علاوه بر این، فقدان تحقیقات علمی در مورد حضور واقعی و تداوم این راهبرد وجود دارد که با توجه به اینکه ایران در چهار دهه گذشته نگرانی‌های کلیدی در قبال تهدیدات منطقه‌ای داشته است، این کم‌توجهی غیرعادی است.

روش‌شناسی پژوهش

از نظر روش‌شناسی، این پژوهش از رویکرد کیفی با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و سایت‌های اینترنتی که از تحقیقات علمی پژوهشگران و اندیشکده‌های معتبر بهره می‌برد. برای موارد موردنظر، از داده‌های منبع باز استفاده می‌کند تا یک تحلیل گونه‌شناختی از مؤلفه‌های رفتاری سپاه پاسداران ایجاد کند. سپس نحوه عملکرد روابط در برابر متغیرهای کلیدی را تجزیه و تحلیل می‌کند. این مطالعه با ارزیابی امکانات آسیب‌پذیری‌های راهبرد نظامی منطقه‌ای به پایان می‌رسد و مجموعه‌ای از گزینه‌های سیاست‌گذاری را برای تصمیم‌گیرندگان ارائه می‌دهد.

مبانی نظری

واقع‌گرایی آفندی^۱

روابط بین‌الملل عرصه مبارزه برای قدرت است. هر بازیگری به دنبال منافع، امنیت و البته قدرت خود است. نظریه‌های متضاد در روابط بین‌الملل پیرامون برخی موضوعات، چارچوبی برای بررسی انگیزه‌های بازیگران فراهم می‌کنند. بر اساس واقع‌گرایی ساختاری، دولت‌ها به پنج دلیل خواهان قدرت هستند. نخست، عرصه روابط بین‌الملل آنارشیک است.

^۱ offensive realism

هیچ مرجع متمرکزی وجود ندارد که بالاتر از سایر دولت‌ها باشد؛ بنابراین جمهوری اسلامی می‌تواند بدون نگاه کردن به داور نهایی اقدام کند. دوم، همه دولت‌ها دارای مقداری قابلیت نظامی آفندی هستند. این بدان معناست که ایران نیز باید توانایی نظامی داشته باشد. سوم، دولت‌ها هرگز نمی‌توانند در مورد نیات دولت‌های دیگر مطمئن باشند. فرض چهارم این است که هدف اصلی دولت‌ها بقا است. حمله ایالات متحده به افغانستان و عراق برای مسئله بقای نظام سیاسی ایران چالش برانگیز بود. مطمئناً این امر بر انگیزه‌های جمهوری اسلامی برای دستیابی به بیشینه‌سازی توان و نفوذ منطقه‌ای خود تأثیر گذاشت. آخرین دلیل این است که دولت‌ها بازیگران عقلانی هستند. این بدان معناست که ایران باید چشم‌انداز بقای خود را به حداکثر برساند و راهبردهای جدیدی را اجرا کند.

واقع‌گرایان آفندی چنین استدلال می‌کنند که آنارشی دولت‌ها را وادار می‌سازد قدرت (یا نفوذ) نسبی خود را به حداکثر برسانند. امنیت و بقا در درون نظام بین‌الملل هرگز قطعی نیست و دولت‌ها می‌کوشند با به حداکثر رساندن قدرت و نفوذ خود امنیت خویش را به حداکثر برسانند. البته اکثر دولت‌ها همواره درگیر توسعه‌گرایی نامحدود نیستند و در مواردی که منافع این امر بیش از هزینه‌های آن باشد، به آن مبادرت می‌نمایند (Taliaferro, 1999: 128). از دید واقع‌گرایان آفندی، آنارشی بین‌المللی حائز اهمیت زیادی است. این آنارشی عموماً وضعیتی هابزی است که در آن امنیت امری کمیاب است و دولت‌ها می‌کوشند با به حداکثر رساندن امتیازات نسبی خود به آن نائل شوند. در این جهان، دولت‌های خردورزی که به دنبال امنیت اند، به انجام اقداماتی تمایل دارند که ممکن است به تعارض با دیگران منجر شود و می‌شود. از این منظر، تفاوت‌های داخلی میان کشورها نسبتاً بی‌اهمیت است، زیرا فرض بر این است که فشارهای نظام بین‌الملل آن‌قدر قوی است که باعث می‌شود دولت‌هایی که در وضعیت مشابهی اند رفتار مشابهی داشته باشند؛ بنابراین با بررسی توانمندی‌ها و محیط بیرونی دولت‌ها می‌توان رفتار آن‌ها را فهمید (Rose, 1998: 149). همان‌گونه که دیده می‌شود، این شاخه از نوواقع‌گرایی از نظر استدلالی بسیار به والتز^۱ شباهت دارند؛ اما در تحلیل‌های خود بسیار به

^۱ Waltz

مطالعات تاریخی بها می‌دهند و با توجه به تأکید بر غیرمستقیم و پیچیده بودن تأثیر قدرت نسبی بر سیاست خارجی راه خود را از نواقع‌گرایی جدا می‌کنند. می‌توان فرید زکریا^۱ و جان مرشایمر^۲ را مهم‌ترین نظریه‌پردازان واقع‌گرایی آفندی دانست. زکریا بر آن است که تاریخ نشان می‌دهد دولت‌ها در شرایطی که به شکلی فزاینده ثروتمند می‌شوند، به ایجاد ارتش‌های بزرگ روی می‌آورند، خود را درگیر مسائل خارج از مرزهایشان می‌کنند و به دنبال افزایش نفوذ بین‌المللی خود می‌روند (Zakaria, 1998: 3)؛ به عبارت دیگر توانمندی‌های نسبی تا حد زیادی به نیت دولت‌ها شکل می‌دهند. هنگامی که دولتی قدرتمند می‌شود، می‌کوشد نفوذ خود را افزایش دهد و به حداکثر برساند و محیط بین‌المللی خود را کنترل نماید؛ بنابراین دولت‌ها در مواردی که تصمیم‌گیرندگان اصلی آن‌ها تصور کنند توانمندی نسبی کشور بیشتر شده است، راهبردهای آفندی با هدف بیشینه‌سازی نفوذ را دنبال خواهد کرد (Taliaferro, 1999: 1).

همان‌گونه که گفته شد، از دید بسیاری از نواقع‌گرایان^۳ نظام تأثیر مستقیم رفتاری ندارد و در اینجا از یک‌سو، به عوامل ادراکی و از سوی دیگر، به ساختارهای دولتی توجه می‌شود. توجه زکریا به عوامل ذهنی در مفهوم شوک ادراکی دیده می‌شود که بر اساس آن رویدادهای خاصی می‌توانند باعث شوند سیاستمداران ناگهان متوجه تأثیرات بلندمدت روندهای مربوط به قدرت شوند (Zakaria, 1998: 11). قدرت دولت‌ها لزوماً همیشه در تمامیت خود در دسترس نیست و این ساختارهای دولتی‌اند که ابزار لازم برای اعمال قدرت را در اختیار سیاستمداران می‌گذارند (یا نمی‌گذارند). در نتیجه توانمندی‌های ملی به شکلی مستقیم به رفتار دولت ترجمه نمی‌شوند و باید در این بین به قدرت دولت (که با قدرت ملی تفاوت دارد) توجه داشت. قدرت دولت مهم‌تر از قدرت ملی است، زیرا بخشی از قدرت ملی را تشکیل می‌دهد که حکومت می‌تواند از آن برای رسیدن به اهداف خود استفاده کند و نشان می‌دهد که

¹ Fareed Zakaria

² John Mearsheimer

³ neorealism

تصمیم‌گیرندگان تا چه حد می‌توانند با سهولت به اهداف خود نائل شوند (Zakaria, 1998: 9). البته باید توجه داشت که توجه واقع‌گرایان آفندی به متغیرهای سطح واحد کمتر از واقع‌گرایان پدافندی^۱ است؛ اما در کل به نظر زکریا هر قدر قدرت دولت و قدرت ملی افزایش پیدا کند، به سیاست‌های خارجی توسعه‌طلبانه‌تری منجر می‌شود.

از دید جان مرشایمر، دولت‌ها در جهانی زندگی می‌کنند که سرشار از تهدیدات است و واحدهایی‌اند که تمایل دارند قدرت خود را به حداکثر برسانند تا بتوانند به بقای خود ادامه دهند: هدف اصلی هر دولتی آن است که سهم خود را از قدرت جهانی به حداکثر برساند که این به معنای کسب قدرت به زیان دیگران است. درست است که در طول تاریخ روابط بین‌الملل شاهد تنش‌زدایی هم بوده‌ایم، اما این‌ها همه تلاش‌هایی بوده‌اند برای ایجاد فرصت و استفاده از آن در موقعیتی بهتر. به نظر مرشایمر دلیل اصلی قدرت‌طلبی دولت‌ها را باید در سه چیز جستجو کرد: ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل؛ توانمندی‌های آفندی که همه دولت‌ها از آن برخوردارند؛ و عدم اطمینان در مورد نیت و مقاصد دشمن. بیشترین چیزی که در این میان برای تبیین روابط بین‌الملل اهمیت دارد عوامل ساختاری مانند آنارشی و توزیع قدرت‌اند. او کمتر به عوامل داخلی، همچون ملاحظات سیاسی داخلی و ایدئولوژی، توجه دارد. برخلاف واقع‌گرایی سنتی^۲، سرشت قدرت‌طلب و جنگ‌طلب بشر را نیز مهم نمی‌داند (مشیرزاده، ۱۳۸۸: ۱۳۲).

نظریه مرشایمر بر پنج فرض پایه می‌گیرد: نظام بین‌الملل اقتدارگیز است، قدرت‌های بزرگ ذاتاً دارای برخی توانایی‌های نظامی آفندی هستند و به همین خاطر می‌توانند به یکدیگر صدمه برسانند، دولت‌ها هرگز نمی‌توانند از نیت دیگر دولت‌ها مطمئن باشند، بقا اصلی‌ترین هدف قدرت‌های بزرگ است و قدرت‌های بزرگ بازیگرانی خردمند هستند. مرشایمر از این فرض‌ها نتیجه می‌گیرد که قدرت‌های بزرگ از یکدیگر می‌ترسند، برای امنیتشان تنها می‌توانند به خودشان متکی باشند و بهترین راهبرد تضمین‌کننده بقا برای دولت‌ها بیشینه ساختن قدرت

^۱ defensive realism

^۲ classical realism

نسبی خودشان است (Mearsheimer, 2001: 30-31).

مرشایمر مانند سایر واقع‌گرایان، نهادهای بین‌المللی را مهم تلقی نمی‌کند. درست است که دولت‌ها گاهی از طریق نهادها عمل می‌کنند؛ اما آنچه اصل است توزیع قدرت میان کشورهاست. این دولت‌های قوی‌اند که به نهادها شکل می‌دهند تا بتوانند سهم خود از قدرت جهانی را حفظ کنند یا حتی آن را افزایش دهند. به نظر او نهادها در گذشته تاریخی نیز نقش چندانی در روابط بین‌الملل نداشته‌اند و این نقش افزایش نیز نیافته است. به‌رغم آنکه مرشایمر از نظر روش‌شناختی اثبات‌گرا تلقی می‌شود؛ زیرا به دنبال قوانین حاکم بر رفتار دولت‌ها و نظریه‌ای صرفه‌جویانه است (Hendrickson, 2003: 98)؛ اما واقع‌گرایی آفندی او ابعاد تجویزی نیز دارد. این راهبرد تأکید می‌کند که دولت‌ها باید بر اساس آنچه واقع‌گرایی آفندی دیکته می‌کند عمل کنند، زیرا این بهترین راه برای بقا در این جهان خطرناک است.

نکته مهم، درجه تعارض فعال با موازنه ادراک تهدید مرتبط است زیرا اولی به‌طور قابل‌توجهی به دومی کمک می‌کند؛ به عبارت دیگر کاهش درجه تعارض فعال فضایی را برای ایجاد منافع و ائتلاف‌های جدید ایجاد می‌کند، زیرا ترس از تهدید برجستگی خود را از دست می‌دهد. این تحلیل تشخیص می‌دهد که یک فرض کلیدی بر راهبرد نظامی ایران و شبکه میزبان آن به‌عنوان اجزایی از یک سیستم روابط گسترده از بازیگران استوار است. از طرفی به دلیل ماهیت نظام بین‌الملل، تحلیل در توسعه مدل‌های توضیحی، علی یا پیش‌بینی‌کننده محدود است. با این وجود اکثر محققان موافقاند که این رویکرد آفندی بازدارندگی برای تعمیم چگونگی حفظ این راهبرد جمهوری اسلامی در طول زمان کافی است.

با این حال پرسش اینجاست که چه میزان از قدرت برای جمهوری اسلامی و فعالیت‌های سپاه پاسداران کافی است؟ واقع‌گرایان آفندی معتقدند که کسب قدرت هر چه بیشتر و در صورت مساعد بودن شرایط، هژمونی برای دولت‌ها منطقی است. بحث این نیست که تسخیر یا سلطه یا نفوذ به‌خودی‌خود خوب است، بلکه این است که داشتن قدرت غالب بهترین راه برای تضمین بقای خود است؛ بنابراین از دیدگاه واقع‌گرایی آفندی، ایران یک بازیگر تجدیدنظرطلب است و تمام تلاش خود را می‌کند. همان‌طور که ذکر شد، ایران از شرایط مناسب برای رسیدن به سطحی از هژمونی منطقه‌ای استفاده می‌کند.

به عبارت دیگر ایران می‌خواهد یکی از قدرت‌های برتر در خاورمیانه باشد؛ اما فاقد قدرت اقتصادی بالا (قدرت پنهان) و توان نظامی متعارف برای تبدیل شدن به آن چیزی است که هست. بهار عربی ۲۰۱۱ و جنگ ۲۰۱۴ علیه داعش (دولت اسلامی عراق و شام) دوره نفوذیابی و توسعه بیشتر جمهوری اسلامی را در استفاده از ابزارهای نیابتی گسترش داد زیرا تهران با تعدادی بحران مواجه شد که درک خود از تهدید را افزایش داد؛ بنابراین برآورد جمهوری اسلامی این است که دستور کار جدید سپاه پاسداران راه خوبی برای افزایش اعتبار ملی آن‌ها و درعین حال نشان دادن بی‌اعتنایی خود به هنجارهای بین‌المللی تحت سلطه غرب است. پس به نظر می‌رسد که واقع‌گرایی آفندی بهتر از سایر رویکردهای نظری می‌تواند رفتار نوین سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به عنوان بازوی عملیاتی سیاست خارجی جمهوری اسلامی در سطح منطقه‌ای را توضیح دهد. راهبرد آفندی ایران از تاریخ طولانی، از جمله دوره حساس تثبیت در دهه‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۱۰ استفاده می‌کند؛ با این حال از آنجایی که ایالات متحده به طور فزاینده‌ای چالش‌های مستقیم علیه اقدامات نیابتی ایران را به عنوان یک استراتژی قابل اجرا درک می‌کند، هنوز مشخص نیست که آیا این راهبرد در دهه ۲۰۲۰ پایدار خواهد بود یا خیر. اینکه روش‌های سپاه پاسداران در طولانی‌تر کردن پایداری راهبردی ایران موفق باشند یا نه، احتمالاً نقش مهمی در شکل‌دهی اقدامات سپاه در دهه ۲۰۲۰ خواهند داشت، همان‌طور که اقدامات قبلی سپاه وضعیت امروز را شکل داده است.

پیشینه تحقیق

۱- نفوذ سپاه و قدرت نرم و سخت ایران در خاورمیانه، داریل اوربینا، ۲۰۱۸، دانشگاه فلوریدای مرکزی

در این اثر نگارنده بیان کرده که سپاه پاسداران از قدرت نرم برای افزایش نفوذ خود در خاورمیانه استفاده کرده است و با استفاده از برتری نظامی، نفوذ ایدئولوژیک و تجارت، هم دولت ایران و هم سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بین خود و کشورهای حامی وابستگی ایجاد کرده‌اند. از میان این کشورهای حامی، پژوهش بر عراق، سوریه و یمن متمرکز است و اینکه سپاه چگونه از طریق قدرت نرم بر آنها تأثیر می‌گذارد. این تحقیق نویسنده حاکی از آن است

که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از ضعف کشورهای مذکور برای افزایش نفوذ خود با اتکای آنها به تجهیزات نظامی ایران و همچنین تلفیق فرهنگی برای همسویی با ایدئولوژی ایرانی و وابستگی اقتصادی به جمهوری اسلامی استفاده می‌کنند. جمع‌بندی اثر این‌گونه است که با افزایش نفوذ ایران در این کشورها، قدرت آن در خاورمیانه افزایش می‌یابد و به یک خطر امنیتی برای عربستان سعودی، اسرائیل و هر رژیم دیگری که منافعش با جمهوری اسلامی ایران همسو نیست تبدیل می‌شود.

۲- فرمانده سایه: سلیمانی، آمریکا و بلندپروازی‌های جهانی ایران؛ آرش عزیزی، ۲۰۲۰،

انتشارات Oneworld

آرش عزیزی از طریق بررسی عملکرد سردار سلیمانی بررسی می‌کند که چگونه ایران به جایگاه امروزی رسیده است. او با ارائه بینشی نادر از کشوری که اقداماتش اغلب موردبحث قرار می‌گیرد؛ اما به‌ندرت قابل‌درک است، بلندپروازی‌های جهانی ایران را ذیل زیربنای جنگ‌های نیابتی، ژئوپلیتیک و برنامه هسته‌ای ایران بیان می‌کند. این تحلیل عزیزی از ماهیت انقلاب اسلامی که به قول خودش به ساخت شخصیت سردار سلیمانی کمک کرد، حتی اگر ایشان نقش برجسته‌ای در روند پیروزی انقلاب نداشته‌اند، قابل چالش است. درسهایی که سردار سلیمانی در دهه ۱۹۸۰ در سنگرها آموخت، پس از آن نیز مانند بسیاری از ارتباطات شخصی که او برقرار کرد، با او باقی ماند. عزیزی شرح مفصلی از نقش قاسم سلیمانی در جنگ با پیشروی او دارد و مروری بر جنگ همزمان و مرتبط در لبنان ارائه می‌دهد. نویسنده خاطرنشان می‌کند که سردار سلیمانی مبارزه با داعش را با نسخه‌ای از خودش تطبیق داده بود و با این کار زمینه سیاسی‌ای را در عراق آماده کرد که آشتی و فروپاشی داعش را امکان‌پذیر کرد. عزیزی در پایان چالش‌برانگیز خود بیان می‌کند که جانشین سردار سلیمانی ممکن است نتواند با شخصیت و توانایی‌های او برابری کند و نیاز به زمان دارد.

۳- طلایه‌دار امام: مذهب، سیاست و سپاه پاسداران ایران؛ افشون استوار، ۲۰۱۶، دانشگاه

آکسفورد

این کتاب درباره سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و صعود آن برای تبدیل شدن به یکی از نیرومندترین نهادهای ایران و خاورمیانه است. این سازمان از بدو تولد در بجهت‌انقلاب

۱۹۷۹ تا دهه‌های بعدی، بلوغ جمهوری اسلامی را دنبال می‌کند. به باور نویسنده، سپاه یک سازمان نظامی چندوجهی با دلیل وجودی مشخص است: دفاع از نظام دینی ایران. پیگیری این مأموریت به سپاه اجازه داده است تا فراتر از حوزه نظامی گسترش یابد و در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، استراتژیک، اجتماعی فرهنگی و منطقه‌ای تأثیرگذار باشد. این کتاب سپاه پاسداران را محصول سه انگیزه و تجربه متقاطع می‌داند؛ کنشگری طرفدار روحانیت در اسلام شیعی، ارادت و تابعیت از ولی فقیه و تأثیر بر توسعه‌سازمانی و تشکیل دولت. این مفاهیم زیربنای این مطالعه است و از طریق بحث در مورد مبانی مذهبی و عقیدتی سپاه مطرح می‌شود که شامل توسعه آن در طول جنگ ایران و عراق، نقش آن در صدور انقلاب، جایگاه دین در سیاست و خودپنداره سپاه، تأثیر سیاست خارجی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر بر نفوذ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و در نهایت انگیزه‌های مذهبی و استراتژیک حضور ایران در سوریه و عراق پس از بهار عربی. با بررسی این موضوعات، این کتاب درعین حال تاریخچه‌ای جامع از سپاه، تاریخ موضوعی جمهوری اسلامی ایران و ورود به دنیای پیچیده جنگ، سیاست و هویت در خاورمیانه است.

۴- ایران احیاگر: ظهور دولت شیعه؛ ماهان عابدین، ۲۰۱۹، انتشارات Hurst

هنگام بررسی جایگاه ایران در سیاست منطقه‌ای و جهانی، توجه به این کشور در چارچوب تاریخی و فشارهای داخلی و خارجی که با آن مواجه است ضروری است. این کتاب استدلال می‌کند که ایران قدرت دیپلماتیک کافی و قابلیت نظامی معتبری برای جلوگیری از حمله نظامی تمام‌عیار ایالات متحده ایجاد کرده است؛ اما در غیاب کاهش چشمگیر تنش‌ها، خطر درگیری‌های محدود با پیامدهای گسترده برای امنیت منطقه وجود دارد. عابدین استدلال می‌کند که ایران به‌عنوان قدرت بومی برجسته در خاورمیانه علیرغم دهه‌ها آشفتگی انقلابی و انزوا در صحنه بین‌المللی ظهور کرده است. او قصد دارد ریشه‌های موفقیت کشور را بررسی کند و اینکه آیا ایران می‌تواند آن را حفظ کند یا خیر. او با بررسی ایدئولوژی و نهادها و تلافی آن‌ها در چندین بازیگر کلیدی منطقه‌ای و بین‌المللی (عراق، سوریه، کشورهای خلیج فارس، اسرائیل و آمریکا) سعی در حل این معما دارد. درحالی‌که علاقه اولیه عابدین سیاست خارجی است، او تحلیل خود را در چارچوب توصیف درستی از سیاست داخلی ایران استوار می‌کند.

او به دنبال روشن کردن موضوعاتی است که به‌طور برجسته پایه توسعه، تداوم و آسیب‌پذیری ایران را در نمایش سیاست داخلی و خارجی آن در شرایط متغیر منطقه‌ای و بین‌المللی تشریح می‌کند. از سوی دیگر، عابدین قدرت اقتصادی و نظامی را در چارچوب صحنه‌های مختلف درگیری و دشمنان جمهوری اسلامی مورد بحث قرار می‌دهد؛ برای مثال او فصلی را به قابلیت نامتقارن در طول جنگ ایران و عراق و پس‌از آن اختصاص داده است. کمتر مطالعه‌ای به‌اندازه این اثر در بررسی سیاست ایران، اعم از خارجی و داخلی، جامع‌نگر است. از بسیاری جهات، متون مکمل یکدیگر هستند و هم به‌صورت جداگانه و هم با هم منبع مفیدی برای دانشجویان و دانش‌پژوهان سیاست ایران هست.

۵- راهبردهای تحقق رسالت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در جغرافیای مقاومت؛

اسماعیل‌خان احمدی، ۱۳۹۹، فصلنامه پژوهش‌های علوم نظامی

نویسنده در این مقاله با توجه به اهداف نظام اسلامی، تأثیرپذیری جغرافیای مقاومت از انقلاب اسلامی، تنوع چالش‌ها و تهدیدات، پیچیدگی ساختار ژئوپلیتیکی و تعدد بازیگران بین‌المللی به ترسیم رسالت‌ها و راهبردهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پرداخته است. نگارنده سعی کرده است تا با استناد به مبانی ارزشی، آموزه‌های دینی، دیدگاه‌های امامین انقلاب و اسناد بالادستی در درجه اول تحقق راهبردها (استقامت، اسلام محوری، بصیرت محوری، همت بلند، خطرپذیری، آمادگی، اشراف اطلاعاتی، تأمین، بسیج و وحدت‌گرایی) را تبیین نموده و ثانیاً ظرفیت‌های تحقق اهداف ایجابی و سلبی و دفع تهدیدات برای نظام اسلامی را تشریح کند. نویسنده در بخش نتیجه‌گیری اثر خود طیف کاملی از گزینه‌ها و یک دفاع لایه‌بندی شده تحت عنوان ظرفیت‌ها در حوزه امنیت پایدار برای نظام اسلامی را ذکر نموده است که مشتمل بر این موارد می‌باشد: الف- ظرفیت‌سازی مقابله با تهدیدات سخت؛ ب- ظرفیت‌سازی مقابله با تهدیدات نیمه سخت؛ ج- ظرفیت‌سازی مقابله با تهدیدات نرم؛ د- عمق‌بخشی داخلی و ه- عمق‌بخشی خارجی.

تجزیه و تحلیل داده‌ها

عناصر اصلی راهبرد نظامی جمهوری اسلامی

به نظر می‌رسد که برای پیگیری موفقیت‌آمیز راهبرد آفندی، جمهوری اسلامی ایران آن دسته از قابلیت‌های نظامی را توسعه دهد که به او اجازه می‌دهد تا منافع دشمنان خود را در مناطق دور از مرزهای ایران، یعنی در محدوده عمق استراتژیک درک شده، هدف قرار دهد. برای این منظور، ایران بر توسعه مجموعه‌ای از قابلیت‌های متقارن و نامتقارن نظامی متمرکز شده است. بنا بر تقسیم‌بندی نویسنده، این مجموعه ترکیبی شامل بهبود مستمر برنامه موشکی، ایجاد یک شبکه منطقه‌ای از متحدان یا گروه‌های نیابتی، توسعه دفاع سایبری و قابلیت‌های جنگ سایبری و همچنین کار بر روی قابلیت‌های پهپادهای نظامی است.

برنامه موشکی

برنامه موشکی، عنصر محوری راهبرد منطقه‌ای جمهوری اسلامی است. توسعه توانمندی‌های موشکی به ایران این امکان را می‌دهد که در صورتی که دشمن منافع حیاتی خود را در هر نقطه از منطقه هدف قرار دهد، یک بازدارندگی هوایی مؤثر ایجاد کند و در عین حال ابزارهای لازم برای ضد حمله را برای آن فراهم کند. موشک‌های بالستیک نقش مهمی در استراتژی بازدارندگی ایران دارند، زیرا از اهمیت جغرافیا در مقابله با منابع تهدید می‌کاهد (ارغوانی، ۱۳۹۶: ۶۵-۶۷). ایران برنامه موشکی خود را به گونه‌ای توسعه داده است که کل خاورمیانه از جمله پایگاه‌های آمریکایی در برد موشک‌های ایران باشد. افزایش تنش‌ها با واشنگتن و متحدان منطقه‌ای آن به دلیل کمپین فشار حداکثری رئیس‌جمهور دونالد ترامپ، ایران را بر آن داشت تا توانایی‌های موشکی خود را به عنوان ابزاری مؤثر برای بازدارندگی بیشتر گسترش دهد. جمهوری اسلامی ایران به دلیل ضعف در ارتقا و تقویت نیروی هوایی متعارف خود به دنبال جایگزینی برای تقویت بازدارندگی خود بوده است؛ بنابراین به نظر می‌رسد که مقامات جمهوری اسلامی به سه دلیل اصلی به موشک‌ها علاقه نشان دادند: آسیب‌پذیری دشمن در برابر موشک، امکان دسترسی سریع، میان‌بر بودن (برای بازدارندگی نامتعارف در مقایسه با نیروی هوایی).

در سال‌های اخیر، برنامه موشکی ایران بسیار سریع‌تر توسعه یافته است. آمار موثقی در مورد تعداد موشک‌های ایرانی وجود ندارد، اما ارزیابی‌ها بر این است که تهران دارای هزاران موشک از بیش از ده‌ها نوع مختلف است. برد برخی از این موشک‌ها بیش از ۲۰۰۰ کیلومتر است. علاوه بر این، ایران تا ۵۰ پرتاب‌کننده موشک بالستیک میان برد و تا ۱۰۰ پرتاب‌کننده موشک بالستیک کوتاه برد دارد (CSIS, 2018). در همین حال، ایران به‌عنوان بخشی از راهبرد آفندی خود، چندین بار از موشک‌های بالستیک برای حمله به اهداف خارج از مرزهای خود استفاده کرده است. سامانه‌های موشکی ایران با توجه به نوع تهدیدی که با آن مواجه است طراحی شده و موشک‌های مختلفی با قابلیت هدف‌گیری اهداف زمینی، هوایی و دریایی تولید کرده است. به این ترتیب، موشک‌های بالستیک و سامانه‌های پدافند هوایی با هم دو عنصر اصلی راهبرد ایران را فراهم می‌کنند: توانایی ضربه زدن به منافع دشمن در خارج از مرزها و درعین‌حال کاهش آسیب‌پذیری‌های احتمالی در داخل خاک ایران.

شبکه متحدان غیردولتی

دومین عنصر راهبرد جمهوری اسلامی، شبکه‌ای از متحدان غیردولتی در سراسر خاورمیانه است که در روایت رسمی جمهوری اسلامی از آن به‌عنوان محور مقاومت^۱ یاد می‌شود، اصطلاحی که در پاسخ به رئیس‌جمهور سابق آمریکا، جورج دبلیو بوش، ابداع شد. معرفی ایران از سوی بوش به‌عنوان یکی از اعضای محور شرارت^۲ به ایران و مجموعه‌ای از بازیگران دولتی و غیردولتی اطلاق می‌شود که در مخالفت با نظم بین‌المللی به رهبری آمریکا وجه مشترک دارند؛ با این حال این مفهوم به‌تدریج تکامل یافته است و اکنون به‌طور خاص برای اشاره به مجموعه‌ای از بازیگرانی که در کشورهای مختلف خاورمیانه در راستای اهداف سیاست خارجی ایران و علیه ایالات متحده و متحدانش کار می‌کنند، استفاده می‌شود. از دیدگاه مقامات ایرانی، این شبکه طراحی شده توسط نیروی قدس سپاه پاسداران، تهران را قادر می‌سازد تا با هزینه کم، قدرت و نفوذ خود را در سرتاسر منطقه به نمایش بگذارد و

^۱ axis of resistance

^۲ Axis of Evil

درعین حال هزینه رویارویی با ایران را برای رقبا و دشمنانش افزایش دهد. این شبکه متشکل از ده‌ها شبه‌نظامی و همچنین جناح‌های سیاسی در سرتاسر منطقه است که روابط قوی ایدئولوژیک، سیاسی و حتی نظامی با ایران دارند. برخی از این گروه‌ها به‌عنوان نیروهای نیابتی ایران عمل می‌کنند، درحالی‌که برخی دیگر مانند حزب‌الله لبنان، متحدان راهبردی ایران محسوب می‌شوند (Saad, 2019: 633).

برخلاف تصور نادرست رایج، باید توجه نمود که جمهوری اسلامی شرکای خود را صرفاً بر اساس پابندی مشترک به اسلام شیعی انتخاب نمی‌کند. برای برخورداری از حمایت جمهوری اسلامی، بازیگران باید با وضعیت موجود که توسط نظم منطقه‌ای تحت سلطه ایالات متحده و شرکای محلی آن، به‌ویژه اسرائیل و عربستان سعودی تعریف می‌شود، مخالفت کنند. آنها لزوماً نباید شیعه باشند. به همین دلیل است که حماس و جهاد اسلامی - گروه‌های ملی‌گرای سنی مخالف اسرائیل - شرکای ایران در فلسطین بوده‌اند. همان‌طور که تهران در طول سال‌ها نشان داده است، می‌تواند اولویت‌بندی کند. همه گروه‌های نیابتی ارزشی یکسانی برای ایران ندارند. گذشته از توانایی اولویت‌بندی در صورت نیاز و بازتعریف راهبرد آفندی، بسته به شرایط، جمهوری اسلامی به‌طور عام و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی زمانی که به اقدام نظامی فکر می‌کنند، نشان داده‌اند که بازیگرانی منطقی هستند که در تحلیل سامانمند هزینه و فایده شرکت می‌کنند؛ با این حال منطقی عمل کردن مساوی با اجرای بی‌عیب و نقص نیست. راهبرد نظامی ایران نشان از آزمون و خطا دارد و ثابت کرده است که در معرض حوادث ناگوار بوده است. جمهوری اسلامی دوست دارد خود را یک بازیگر شهادت‌طلب نشان دهد، اما در واقعیت تا حدودی راهبرد کلان جمهوری اسلامی، محتاطانه و عمل‌گرایانه^۱ باقی می‌ماند. از طرفی، نخبگان حاکم اسلام‌گرا در تهران از خطرات تبدیل شدن ایران به یک قدرت شیعه جاافتاده در جهان اسلامی که شیعیان در آن اقلیت هستند و اعتبار اسلامی ایران را کاهش دهد، آگاه هستند. تهران نمی‌خواهد این روایت را تغذیه کند که ایران یک قدرت فرقه‌ای شیعه است که به دنبال گسترش نفوذ خود در کشورهای عربی با اکثریت سنی است.

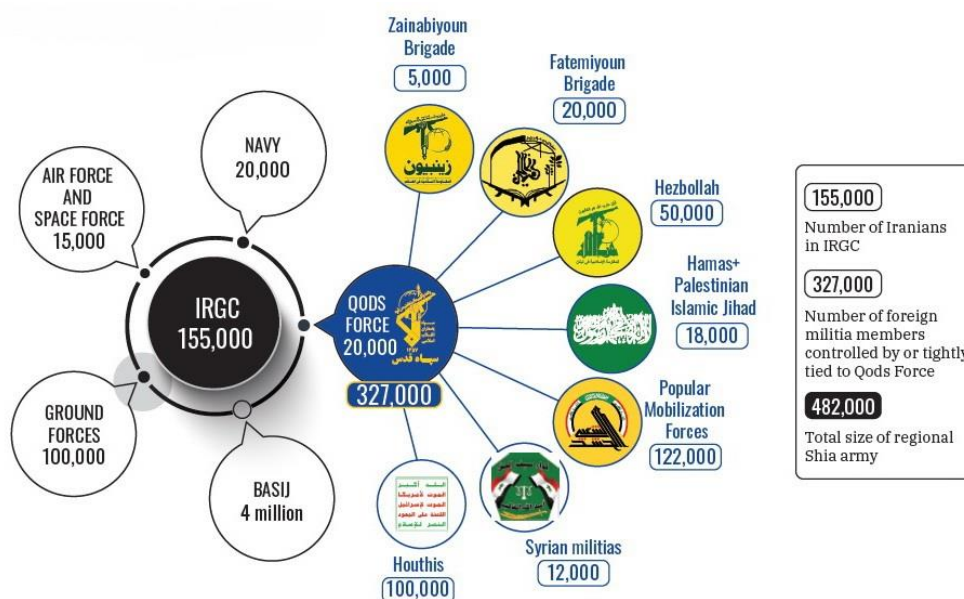
^۱ pragmatist

اهمیت محور مقاومت در راهبرد نظامی ایران ناشی از سه عامل اصلی است. اول اینکه به‌عنوان وسیله‌ای برای بازدارندگی نامتقارن علیه ایالات متحده و متحدان منطقه‌ای آن استفاده می‌شود. دخالت مستقیم نظامی آمریکا در خاورمیانه در قالب ایجاد پایگاه‌های نظامی و حمایت نظامی مستمر واشنگتن از متحدان منطقه‌ای خود در جهت تقویت و به‌روزرسانی توان نظامی آن‌ها، از نظر ایران به‌عنوان یک تهدید جدی و پایدار تلقی می‌شود؛ باین‌حال تفاوت قابل‌توجهی بین ایران و ایالات متحده از نظر قدرت نظامی وجود دارد. در همین حال، برخلاف رقبای منطقه‌ای، تحریم تسلیحاتی بین‌المللی به ایران اجازه ارتقای قابلیت‌های نظامی متقارن/متعارف خود را نداده است؛ با این حال کنترل شبکه‌ای از گروه‌های مسلح در منطقه، ایران را قادر می‌سازد تا نه تنها رقبای منطقه‌ای، بلکه منافع واشنگتن را در منطقه، در صورت لزوم، به روشی سریع‌تر و آسان‌تر و با هزینه کمتر هدف قرار دهد. شاید این وضعیت به بهترین وجه در هدف قرار دادن مستمر اهداف نظامی و غیرنظامی آمریکا در عراق توسط گروه‌های مورد حمایت ایران پس از ترور سردار قاسم سلیمانی در ژانویه ۲۰۲۰ منعکس شده است.

عامل دوم نقش محور مقاومت در گسترش عمق راهبردی ایران است. همان‌طور که اشاره شد، از منظر نظامی، درک ایران از عمق راهبردی، امکان کشاندن درگیری به خاک دشمن است. گسترش شبکه گروه‌های مسلح متحد و نیابتی می‌تواند به‌خوبی در خدمت این هدف باشد. حمایت ایران از گروه‌های مسلح فلسطینی و حزب‌الله لبنان در درجه اول با هدف حفظ یک تهدید معتبر در نزدیکی مرزهای اسرائیل است. تلاش‌های ایران برای استقرار گروه‌های نیابتی خود در جنوب سوریه نیز همین هدف را دارد. به همین ترتیب، حمایت کامل جمهوری اسلامی از حوثی‌ها در یمن در درجه اول با هدف گسترش نفوذ خود در همسایگی عربستان سعودی است. از این منظر نویسنده این مقاله می‌توان استدلال کند که احتمالاً ارزش این شبکه از نیروها برای جمهوری اسلامی برابر با ارزش موشک‌های بالستیک است؛ زیرا هر دو این عناصر به گسترش جغرافیای بازدارندگی ایران کمک می‌کنند.

سوم، امکان دستیابی به اهداف نظامی - و در واقع سیاسی - بدون درگیری مستقیم با سایر کشورها وجود دارد. به‌عنوان یک اصل کلی، استفاده از بازیگر نیابتی به حامی این امکان

را می‌دهد که از انکار قابل قبولی برخوردار باشد و از پاسخگویی برای اقدامات تهاجمی در خارج از کشور اجتناب کند. جمهوری اسلامی همواره هرگونه ارتباط با حمله به اهداف آمریکایی در عراق را رد کرده است. این موضوع در حمله موشکی به تأسیسات فرآوری نفت آرامکو عربستان در سال ۲۰۱۹ نیز وجود داشت که ایران هرگونه دخالت مستقیم یا غیرمستقیم در آن را رد کرد. این عنصر انکار قابل قبول، خطر پاسخ مستقیم طرف مقابل را کاهش می‌دهد که می‌تواند منجر به تشدید و درگیری تمام‌عیار شود. در مورد متحدان ایران، مانند حزب‌الله، این جنبه خاص حتی بیشتر از نیروهای نیابتی صدق می‌کند، زیرا خودمختاری سازمانی آن‌ها در وهله اول متهم کردن ایران را به خاطر فعالیت‌هایشان سخت می‌کند. ارائه آمار دقیق از تعداد نیروها در شبکه متحدان غیردولتی ایران دشوار است؛ با این حال تخمین زده می‌شود که بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۹، تعداد نیروها در عراق، سوریه، لبنان، یمن، افغانستان و پاکستان از حدود ۷۵۰۰۰ به بیش از ۲۵۰۰۰۰ نیروی شبه‌نظامی افزایش یافته است (Jones, 2020: 11).



تصویر ۱- شبکه سپاه پاسداران و نیروهای محور مقاومت؛ منبع: The Washington Institute for Near East Policy

قابلیت‌های جنگ سایبری

سومین عنصر راهبرد جمهوری اسلامی ایران، توسعه توانمندی‌های جنگ سایبری و دفاع سایبری است. ششمین برنامه پنج‌ساله توسعه به‌صراحت نیاز به توسعه قدرت سایبری را به‌عنوان ابزاری ضروری برای بازدارندگی شرح می‌دهد. در این سند بر افزایش قدرت نرم و قابلیت‌های سایبری و تأمین امنیت و دفاع سایبری برای زیرساخت‌های کشور تأکید شده است (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۶)؛ در واقع نگرانی‌های امنیت سایبری مدت‌هاست که در میان سیاست‌گذاران ایرانی وجود داشته است. حمله سایبری در سال ۲۰۱۰ به تأسیسات هسته‌ای نطنز توسط ویروس استاکس نت^۱ - منتسب به ایالات متحده و اسرائیل - ضعف امنیت سایبری ایران را در آن زمان آشکار کرد. استاکس نت حداقل ۱۰۰۰ ساترئیویژ را خراب کرد که معادل ۱۰ درصد ساترئیویژهایی بود که در آن زمان در نطنز کار می‌کردند؛ با این‌حال بدافزار از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود زیرا برای اولین بار امکان استفاده از قابلیت‌های سایبری پیچیده برای دستیابی به اهداف نظامی را به نمایش گذاشت (سایت دیپلماسی ایرانی، ۱۳۸۹).

حادثه استاکس نت را می‌توان نقطه شروع تمرکز جدی و سامانمند ایران بر عرصه سایبری دانست. حدود یک سال پس‌ازاین واقعه، در نوامبر ۲۰۱۱، ایران یک ستاد دفاع سایبری با وظیفه پایش تهدیدات سایبری علیه زیرساخت‌های امنیت ملی ایران تأسیس کرد. وظایف اولیه این نهاد تازه تأسیس، صدور هشدار سراسری در صورت تهدیدات امنیت سایبری علیه کشور، ایمن‌سازی زیرساخت‌های کشور در برابر تهدیدات سایبری و ایجاد قابلیت بازدارندگی در فضای سایبری بود. این ستاد ابتکار مشترک وزارتخانه‌های اطلاعات، ارتباطات و فناوری، دفاع، صنعت و همچنین سازمان پدافند غیرعامل بود. این نشان می‌دهد که برای ایران، عرصه سایبری جنبه‌های فنی، امنیتی و نظامی دارد. بر اساس برخی گزارش‌ها، ایران در اواخر سال ۲۰۱۱ یک میلیارد دلار در زیرساخت‌ها و فناوری فضای سایبری سرمایه‌گذاری کرده است؛

^۱ Stuxnet

علاوه بر این در سال ۲۰۱۲، نیروهای مسلح ایران ۱۲۰۰۰۰ نفر را برای کار در حوزه امنیت سایبری جذب کرده است (خبرگزاری ایسنا، ۱۳۹۵).

هم‌زمان با بهبود پتانسیل دفاع سایبری، ایران روی توسعه قابلیت‌های تهاجمی در فضای سایبری نیز کار کرده است که به آن اجازه می‌دهد تا منافع دشمنان خود را به‌طور غیرمستقیم و با هزینه کمتری هدف قرار دهد. تحرکات تهاجمی ایران در فضای مجازی اغلب به‌صورت غیرمستقیم و از راه‌های غیررسمی انجام می‌شود. با این حال، گمان می‌رود که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مسئول نظارت و هماهنگی فعالیت‌های سایبری تهاجمی است. این فعالیت‌ها اغلب از طریق یک سازمان غیررسمی به نام ارتش سایبری ایران^۱ انجام می‌شود که شامل گروهی از متخصصان فناوری اطلاعات و هک‌های حرفه‌ای است. ارتش سایبری مستقیماً با سپاه در ارتباط نبوده است؛ اما مقامات دولتی ایران به استفاده از آن برای هک کردن سایت‌های دشمن اشاره می‌کنند (Congressional Research Service, 2020).

تاکنون چندین حمله سایبری به ایران نسبت داده شده است که جدی‌ترین آن‌ها علیه عربستان سعودی و اسرائیل بوده است. در اکتبر ۲۰۱۲، یک حمله سایبری به تأسیسات نفتی آرامکو عربستان سعودی با استفاده از ویروسی به نام شامون^۲، داده‌های ۷۵ درصد از رایانه‌های این کشور را از بین برد. گروهی به نام شمشیر عدالت^۳ مسئولیت را بر عهده گرفت. با این حال، واشنگتن این حمله را انتقام‌جویی ایران برای حادثه استاکس‌نت و همچنین حمله دیگری به شرکت‌های نفتی ایران توسط بدافزار فلیم^۴ می‌داند (Perlroth, 2012). در آوریل ۲۰۲۰، یک حمله سایبری به تأسیسات تصفیه آب و فاضلاب اسرائیل گزارش شد. بر اساس گزارش‌های رسمی، این حمله منجر به اختلالات محدود در سامانه‌های توزیع آب محلی شد. رسانه‌های اسرائیلی ایران را مسئول این حمله می‌دانند. کمتر از دو هفته بعد، بندر شهید رجایی در جنوب ایران، مرکز تجارت دریایی، مورد حمله سایبری قرار گرفت، اتفاقی که به‌عنوان

^۱ Iranian Cyber Army

^۲ Shamoon

^۳ Sword of Justice

^۴ Flam

اقدامی تلافی‌جویانه از سوی اسرائیل تلقی می‌شود (Baram, 2020).

در اوت ۲۰۲۰، پس از مشخص شدن حملات سایبری ایران و اسرائیل علیه یکدیگر، ستاد کل نیروهای مسلح ایران در بیانیه‌ای رسمی - اولین در نوع خود - به تشریح سیاست‌های نظامی کشور در فضای سایبری پرداخت. در این بیانیه ضمن تعمیم اصول حاکمیت ارضی و صلاحیت دولتی به تمامی اجزای فضای سایبری، تأکید شده است: هرگونه استفاده عمدی از نیروی سایبری که منجر به عواقب فیزیکی یا غیر فیزیکی شود که تهدیدی برای امنیت ملی باشد یا منجر به بی‌ثباتی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی یا فرهنگی شود، حاکمیت دولت را نقض می‌کند. با این حال، مهم‌ترین بخش بیانیه، دیدگاه ایران در مورد معیارهای در نظر گرفتن حمله سایبری را توضیح می‌دهد که توسل به حق دفاع از خود را توجیه می‌کند. در این راستا، آن دسته از عملیات سایبری که منجر به خسارات مادی به اموال یا آسیب رساندن به افراد به میزان و شدت معینی می‌شود یا به‌طور منطقی احتمال ایجاد چنین آثاری را دارد، استفاده از زور تلقی می‌شود. در ادامه این بیانیه هشدار داده شده است: در صورتی که شدت عملیات سایبری بر روی زیرساخت‌های حیاتی کشور به آستانه حمله مسلحانه متعارف برسد، نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران حق دفاع از خود خواهند داشت. به این ترتیب، جمهوری اسلامی هم‌زمان با تحول راهبرد دفاعی خود، فضای سایبری را عرصه‌ای نوظهور برای فعالیت‌های آفندی می‌داند.

پهپادهای نظامی

ایران برای گسترش دامنه جغرافیایی راهبرد نظامی خود در توسعه پهپادهای نظامی تلاش کرده است. استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین (پهپاد) برای مقاصد نظامی در ایران به قبل از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ برمی‌گردد. در آن زمان، ایران تعدادی پهپاد MQM-107 Streaker و BQM-74 Chukar از ایالات متحده برای آموزش و آزمایش جت‌های جنگنده خود به‌ویژه F-14 خریداری کرد. در طول جنگ ایران و عراق، اولین تلاش‌های داخلی برای ساخت پهپادهای شناسایی انجام شد که منجر به ساخت اولین مدل‌های پهپاد مهاجر شد. تلاش‌های جدی‌تر و ساختارمندتر برای ساخت پهپادهای رزمی در اوایل دهه ۲۰۰۰ توسط وزارت دفاع و سپاه پاسداران آغاز شد (مشرق نیوز، ۱۳۹۹). در سال ۲۰۱۲، ایران از پهپاد شاهد-۱۲۹

رونمایی کرد؛ اولین پهپاد رزمی ایرانی که قادر به شلیک به اهداف زمینی با استفاده از بمب‌های هدایت‌شونده دقیق سدید^۱ بود. این پهپاد با استقامت ۲۴ ساعته، بردی بین ۱۷۰۰ تا ۲۰۰۰ کیلومتر دارد. علاوه بر نیروی هوافضای سپاه، نیروی دریایی ارتش ایران نیز استفاده از این پهپاد را در سال ۲۰۱۹ آغاز کرد (تسنیم، ۱۳۹۸).

یکی از وقایعی که به نظر می‌رسد تأثیر بسزایی در توسعه قابلیت‌های پهپاد ایران داشته است، دستیابی به یک فروند RQ-170 آمریکایی در دسامبر ۲۰۱۱ بود. ایران مدعی شد این پهپاد را که از آسمان افغانستان وارد حریم هوایی ایران شده بود، با نفوذ در سیستم آن سرنگون کرده است. اگرچه واشنگتن این ادعا را رد کرد، اما پذیرفت که پهپاد تقریباً سالم و بدون آسیب جدی به دست ایران افتاده است (Peterson, 2011). ایران مدعی است با مهندسی معکوس از فناوری پهپاد آمریکایی در تعدادی از پهپادهای خود استفاده کرده است. شاهد ۱۹۱ یک پهپاد شناسایی است که گفته می‌شود از این فناوری در ساخت خود استفاده کرده است. مدل دیگر این پهپاد صاعقه^۲ نام دارد. علاوه بر این، شاهد-۱۷۱ (سیمرغ) به عنوان نسخه دقیق RQ-170 شناخته می‌شود که به گفته مقامات ایرانی دارای قابلیت رزمی نیز هست؛ باین حال قابلیت‌های دقیق این پهپاد هنوز مورد بحث است.

اگرچه برنامه پهپادهای نظامی ایران بسیار جدیدتر از برنامه موشکی آن است، اما پهپادهای ایرانی قبلاً در عملیات نظامی خارج از مرزهای ایران مورد استفاده قرار گرفته‌اند. ایران در سال ۲۰۱۴ برای اولین بار دو فروند شاهد-۱۲۹ را به سوریه اعزام کرد. در سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶، شش فروند دیگر از این پهپادها در سوریه به کار گرفته شدند. تاکنون حداقل دو فروند از این پهپادها توسط نیروی هوایی آمریکا در جریان عملیات شناسایی در سوریه سرنگون شده است (Borger, 2017). علاوه بر این، در سال ۲۰۱۸، حداقل یک پهپاد صاعقه در حمله سپاه پاسداران به مواضع داعش در شرق سوریه مورد استفاده قرار گرفت. در فوریه ۲۰۱۸، اسرائیل مدعی شد که یک پهپاد ایرانی صاعقه را که از جنوب سوریه وارد حریم هوایی

¹ Sadid

² Thunderbolt

این کشور شده بود، سرنگون کرده است (Morris, 2020). علاوه بر این، ایران از پهپادهای نظامی خود برای تسلیح حزب‌الله لبنان استفاده کرده است. همچنین ارزیابی‌ها بر این است که فناوری مورد استفاده در پهپادهای حوثی‌های یمن که علیه عربستان سعودی استفاده می‌شود، توسط ایران ارائه شده است (The National, 2018).

دکترین نظامی سپاه پاسداران

در جمهوری اسلامی ایران، نیروهای مسلح به‌ویژه سپاه پاسداران، به دلایل سه گانه فلسفه وجودی و اهداف خود، یعنی تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی، اهداف جمهوری اسلامی و مقابله با تهدیدات امنیتی در پیرامون کشور، نقش بارزی در سیاست خارجی ایفا می‌کنند. اهداف و وظایفی که قانون اساسی برای نیروهای مسلح، به‌ویژه سپاه پاسداران، تعریف و تعیین کرده است، متضمن و مستلزم مشارکت فعال آنها در فرایند سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری در سیاست خارجی است. اصول ۱۴۳ و ۱۵۰ قانون اساسی مسئولیت ارتش و سپاه را پاسداری از استقلال، تمامیت ارضی، نظام جمهوری اسلامی، انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن می‌داند. یکی دیگر از علل و عواملی که باعث افزایش نقش و ارتقاء جایگاه ارتش و سپاه در فرایند و ساختار تصمیم‌گیری سیاست خارجی شده است، امنیت محور شدن آن است. حوادث ۱۱ سپتامبر و حمله آمریکا به افغانستان و سپس جنگ آمریکا با عراق در سال ۲۰۰۳، سیاست خارجی امنیت محور را تحکیم و تقویت کرد. این امر به معنای استمرار و تداوم نقش و جایگاه نیروهای مسلح در ساختار تصمیم‌گیری سیاست خارجی است، به‌گونه‌ای که سپاه پاسداران و به‌ویژه نیروی قدس نقش اصلی در مدیریت بحران‌های افغانستان و عراق ایفا کرد که تاکنون نیز ادامه دارد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۴: ۲۹۰-۲۹۲).

توانمندی‌های نظامی ایران منعکس‌کننده دکترین نظامی جمهوری اسلامی است که از انقلاب ۱۹۷۹ تکامل یافته است؛ به‌عنوان یک قاعده، این دکترین نظامی از تئوری، تجربه تاریخی، ایدئولوژی و عمل سرچشمه می‌گیرد. دکترین مفاهیم و اصولی را ایجاد می‌کند که راهبردهای هدایت سازمان و آموزش نیروهای نظامی ایران را برای دستیابی به اهداف امنیت ملی تشکیل می‌دهد. در سال ۱۹۹۲ این اصول در آیین‌نامه نیروهای مسلح ایران تدوین شد؛ سندی که با تغییراتی تا به امروز نیز قابل‌اجراست. دکترین نظامی جمهوری اسلامی ایران دارای

دو بعد ایدئولوژیک - سیاسی و نظامی - فنی است. عقیدتی-سیاسی شامل اعتقاد به اصل ولایت فقیه به عنوان یک راهنمای نهایی معنوی-نظامی، یعنی تصور جمهوری اسلامی به عنوان حافظ اسلام به ویژه مستضعفین و احساس وظیفه است. از سوی دیگر، صدور اهداف انقلاب اسلامی بخش فنی- نظامی تشکیل یک نیروی نظامی و راهبردهایی را هدایت می‌کند که این اهداف سیاسی و همچنین وظایف سنتی‌تر حفظ استقلال ملی و تمامیت ارضی را برآورده می‌کند (Rezaei, 2019: 3).

جمهوری اسلامی که به دلیل تحولات انقلابی و جنگ ایران و عراق در شرایط نامطلوبی قرار گرفته بود، قادر به ایجاد یک نیروی نظامی متعارف قوی برای ارائه قابلیت تهاجمی نبود؛ در نتیجه این دکترین نظامی خواستار یک وضعیت بازدارندگی متفاوت بود؛ به عبارت دیگر هدف افزایش هزینه حمله دشمن به جای کاهش ریسک خود از طریق یک انباشت متعارف بود. به رغم نگارنده، ایران برای به حداکثر رساندن توانایی بازدارندگی خود بر رویکرد نامتقارن سه لایه تکیه کرده است: تهدید ضمنی، جنگ دریایی نامنظم و حملات به مخالفان در منطقه و فراتر از آن. در واقع، صدور انقلاب و نشان دادن نفوذ ایران در خارج از مرزها، مؤلفه آفندی این راهبرد بود که از طریق نیروهای نیابتی محقق می‌شد. این ملاحظات اعتقادی ساختار نظامی نسبتاً منحصربه‌فرد و دوشاخه‌ای را ایجاد کرد که دارای ارتش منظم از یک سو و ارتش/شبه‌نظامی نامنظم، یعنی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از سوی دیگر است. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی وظیفه دفاع داخلی و خارجی را بر عهده دارد؛ درحالی‌که شبه‌نظامیان بسیج به اجرای نظم داخلی کمک می‌کنند، نیروی قدس^۱، شاخه عملیات خارجی سپاه پاسداران است که گهگاه توسط ارتش نیز حمایت می‌شود و همچنین مسئول چندین نیروی نیابتی مستقر در کشورهای همسایه است. تقسیم کار بین سه بخش مشخص نیست زیرا برخی از عملکردهای آفندی و بازدارنده مشترک هستند و برخی به صورت موقت تغییر می‌کنند.

تحلیلگران درباره سیاست‌های منطقه‌ای ایران، منطق تهران در راهبرد آفندی را جلوگیری از نفوذ تهدیدات متقارن و نامتقارن در داخل مرزهای ایران توصیف می‌کنند. بر اساس این

¹ the Quds Force

طرز تفکر، ایران نه تنها باید امنیت مرزهای ملی خود را حفظ کند، بلکه در شرایط خاصی باید به عنوان بخشی از یک استراتژی پیشگیرانه امنیت ملی به خارج از مرزهای خود برود. عمده تحلیلگران این دستور کار نوین را مفهوم منطقه امنیتی گسترده تر^۱ می نامند که به عقیده این تحلیلگران بخشی از محاسبه استراتژیک نخبگان سیاسی-امنیتی ایران است (Barzegar, 2020). به طور مشخص، مغز متفکر پشت این مفهوم، سردار قاسم سلیمانی بود و در هسته آن، این منطق بازدارندگی معتقد است که آشفتگی سیاسی-امنیتی در منطقه، از جمله ظهور تهدیدات امنیتی جدید مانند داعش، نیازمند واکنش فزاینده و فعال ایران است؛ اما دیگران کمتر در مورد درستی چنین منطقی مطمئن هستند.

آنچه به کارگیری قدرت و نفوذ در منطقه امنیتی وسیع تر ایران نامیده می شود، احتمالاً تازه ترین تجسم بازدارندگی است. همان طور که توضیح داده شد، این مفهوم در طول ۴۰ سال گذشته از زمان نیازهای نظامی عملی ایران در طول جنگ ایران و عراق تکامل یافته است. در آن زمان بود که فرماندهان جوان سپاه پاسداران مانند سرلشکر قاسم سلیمانی به دنبال راه هایی برای غلبه بر محدودیت های ایران با توجه به انزوای تهران و عدم دسترسی به سکوی های نظامی متعارف بودند. امروز، گر چه مدل نیابتی همچنان نقاط ضعف نظامی ایران را منعکس می کند، اما کاربرد مؤثر خود را نیز ثابت کرده است.

در عمده تحلیل ها، سردار قاسم سلیمانی اغلب به عنوان یک استراتژیست درخشان معرفی می شود که از هرج و مرج در عراق و سوریه برای به نمایش گذاشتن قدرت ایران بهره برداری کرد. شکی نیست که او قبل از ترور شدنش موفق شد چهره ای موفق و کاریزماتیک برای خود بسازد؛ اما سلیمانی و سایر نیروها در سپاه پاسداران به یک برهه حساس رسیده اند. واشنگتن آشکارا به جانشین سردار سلیمانی، سرلشکر اسماعیل قاآنی، هشدار داده است که او نیز در صورتی ترور خواهد شد که رد پای سلف خود را انتخاب کند (Ward, 2020). این اتمام حجت بزرگ ترین چالش برای اسلام گرایان در تهران و آزمون راهبرد آفندی جنگ نیابتی است. به طور مشخص، ایالات متحده راهبردی را اتخاذ کرده است که این را به عنوان یک نقطه

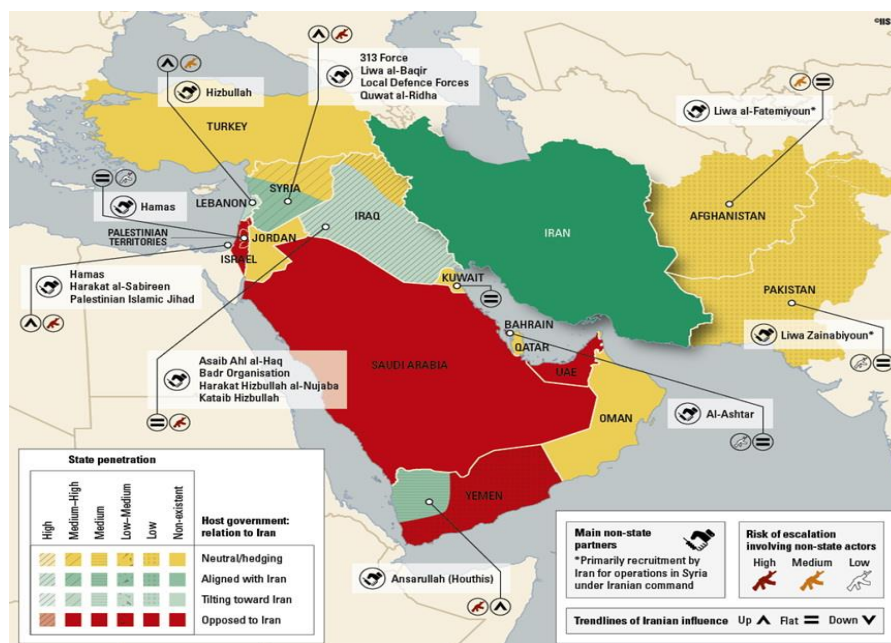
¹ wider security zone

اهرم کافی برای فعال کردن اجبار سیاست‌گذاران ایرانی با سوق دادن درگیری به سمت رویارویی مستقیم‌تر می‌بیند. با این حال، به نظر می‌رسد که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شبکه نیابتی خود را که در طی چهار دهه ساخته شده است، به عنوان وزنه موازنه بخش پایدار می‌بیند که می‌تواند از چنین فشاری جان سالم به در ببرد. نکته مهمی که باید در سراسر این بحران‌ها مشاهده شود، میزانی است که ایران به‌طور فزاینده‌ای از لفاظی‌های ایدئولوژیک برای حفظ بسیج فراملی و داخلی در میان بحران‌های مکرر استفاده می‌کند.

از آغاز خیزش‌های عربی در سال ۲۰۱۱، فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی استدلال کردند که تغییر محیط امنیتی منطقه‌ای مستلزم راهبرد نظامی ایران برای انطباق و ابتکار مجدد خود است. هنگامی که داعش اولین حملات خود را در ژوئن ۲۰۱۷ در تهران انجام داد، طرفداران راهبرد آفندی زمان خود را با این استدلال تلف نکردند که اگر ایران در سوریه و عراق مداخله نظامی نمی‌کرد، ایران باید با تهدید بسیار بزرگ‌تری از داعش در داخل مرزهای خود مواجه می‌شد. ضمناً، از آنجایی که ایرانی‌ها رسماً بیان می‌کنند که ایالات متحده عاملی برای ظهور داعش بوده است، موضع تهران این بود که مبارزه با داعش مساوی است با ساقط کردن نقشه‌های آمریکا که هدفش ایران است. همان‌طور که رهبر جمهوری اسلامی چند ماه قبل از حملات داعش در تهران اظهار داشت: خبرهای مستندی مبنی بر کمک‌های آمریکا به داعش و برخی دیگر از گروه‌های تروریستی وجود دارد و اکنون که آن‌ها [آمریکایی‌ها] ائتلاف ضد داعش تشکیل داده‌اند، برخی از دستگاه‌های آمریکایی هنوز از راه‌های دیگر به داعش کمک می‌کنند (سایت دفتر مقام معظم رهبری، ۲۰۱۶).

با توجه به اینکه ایالات متحده در قلب محاسبات امنیتی ایران قرار دارد، این نوع منطق در تهران فراگیر شد. به زبان ساده، مبارزه با داعش به عنوان اهرم فشار علیه ایالات متحده، موضوع مشترک پیام‌های رهبران ایران است. فرمانده سپاه پاسداران، حسین سلامی، در سپتامبر ۲۰۱۹ توضیح داد: در جنگ، پیروز کسی است که می‌تواند معادله قدرت را شکل دهد. هیچ قدرتی در جهان امروز، از جمله آمریکا، توان جنگیدن با مردم ایران را ندارد (تسنیم نیوز، ۲۰۲۰). با این وجود دانشگاهیان ایرانی، از جمله آن‌هایی که با نهادهای مجری مانند وزارت امور خارجه در تهران مرتبط هستند، آشکارا آثاری منتشر می‌کنند که اذعان می‌کند رقبای ایران موضع

نظامی تهران را تدافعی نمی‌دانند (Salehi & Mohseni, 2013: 60). به‌طور ضمنی، این اعتراف است که حداقل در خاورمیانه، مفهوم راهبرد آفندی در مقیاس بزرگ به‌عنوان بخشی از یک استراتژی کلان برای گسترش نفوذ و توسعه قدرت تهران تلقی می‌شود.



تصویر ۲- چشم‌انداز نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه؛ منبع: IISS

راهبرد نوین سپاه پاسداران

بهار عربی ۲۰۱۱، با تهدیدی که برای شریک کلیدی ایران در سوریه ایجاد کرد و درعین‌حال فرصت‌هایی را در سایر زمینه‌ها باز کرد، اما دوران نامشخصی را برای راهبرد منطقه‌ای ایران آغاز کرد. این عدم اطمینان با موضع تهاجمی و فزاینده ایالات متحده در قبال ایران تشدید شد؛ در نتیجه ایران در راهبرد خود اهداف مذهبی و ایدئولوژیک را در کنار اشکال سنتی‌تر بسیج نیروهای نیابتی ترکیب کرد؛ در واقع بهار عربی ۲۰۱۱ و جنگ ۲۰۱۴ علیه داعش^۱ دوره حضور بیشتر ایران را در استفاده از نبرد نیابتی آغاز کرد زیرا با تعدادی بحران

^۱ ISIS

مواجه شد که درک تهدید ایران را افزایش داد. این دوره زمانی به بهترین نحو می‌تواند بینش تبدیل تهدید به فرصت را نزد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی روشن کند. در پی گیری این راهبرد در دوران پس از بهار عربی، جمهوری اسلامی به‌طور فزاینده‌ای از ابزارهای آفندی استفاده می‌کند که شامل بسیج فراملی و پیوند نیروهای نیابتی است که به‌نوبه خود ایالات متحده و سایر رقبای ایرانی را قانع کرده است تا راهبرد ایران را به‌عنوان یک رویکرد آفندی و تجدیدنظرطلب درک کنند.

هر نوعی که بخواهیم جمهوری اسلامی ایران را دسته‌بندی کنیم، این بازیگر به هر صورت در حال گسترش نفوذ منطقه‌ای خود است. چندین شاخص نشان می‌دهد که ایران از سال ۲۰۱۲ راهبرد دفاعی/بازدارندگی خود را تغییر داده است و با اتخاذ جنگ ترکیبی بعد آفندی را به آن افزوده است. راهبرد آفندی نوین به این معناست که جمهوری اسلامی باید در خارج از مرزهای خود با مخالفان خود بجنگد تا از درگیری در داخل ایران جلوگیری کند. چهار بعد اصلی ماهیت ترکیبی این دکترین و رویکرد آفندی آن را نشان می‌دهد: نیروهای نیابتی، پهپادها، جنگ‌های چریکی دریایی و عملیات سایبری. علاوه بر حضور مستشاری نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در جنگ داخلی سوریه در حمایت از دولت بشار اسد از سال ۲۰۱۲، ایران شبکه نایبان نظامی خود را فراتر از حزب‌الله لبنان گسترش داده است (Ostovar, 2019). این شبکه با تشکیل یک لشکر^۱ خارجی شیعه (از لبنان، سوریه، عراق، افغانستان و پاکستان) دوشادوش سپاه پاسداران در سوریه می‌جنگد (Eisenstadt, 2020). حمایت از شبه‌نظامیان نیروهای بسیج مردمی^۲ عراق (PMF) از سال ۲۰۱۴ در مبارزه با داعش و ارائه پشتیبانی و مشاوره نظامی حیاتی به حوثی‌های^۳ یمن نیز در همین چارچوب است. ارزیابی تهدیدات جهانی ۲۰۱۹ جامعه اطلاعاتی ایالات متحده هشدار داده است که ایران همچنان به توسعه قابلیت‌های نظامی و آفندی خود برای هدف قرار دادن دارایی‌های نظامی

¹ legion

² Popular Mobilization Forces

³ Houthis

ایالات متحده و متحدانش در منطقه از جمله قایق‌های انفجاری بدون سرنشین، مین‌های دریایی، زیردریایی‌ها و اژدرهای پیشرفته، پهپاد و موشک‌های بالستیک و کروز ضد کشتی ادامه می‌دهد (Coats, 2019: 30) که این رویکرد، در حوادث سال ۲۰۱۹ به نفت‌کش‌ها در خلیج عمان، سرنگونی پهپاد آمریکایی در ماه ژوئن ۲۰۱۹ و حمله پهپادی ماه سپتامبر ۲۰۱۹ به تأسیسات آرامکو عربستان سعودی، اثرات خود را نشان داده است. در سال ۲۰۱۷-۲۰۱۸، مؤسسه بین‌المللی مطالعات استراتژیک گزارش داد که گروه‌هایی مانند ارتش سایبری ایران حملات هکری را علیه سازمان‌های خارجی، همراه با افزایش سرمایه‌گذاری در قابلیت‌های سایبری، به‌عنوان ابزار ایران در مسیر تلاش برای خنثی کردن ضعف نظامی متعارف خود در برابر همسایگان خود و ایالات متحده انجام داده است (IISS, 2018: 337).

تحلیلگران این سؤال را مطرح کرده‌اند که آیا مداخلات ایران به‌منزله یک راهبرد آفندی جدید است یا صرفاً بازتابی از فرصت‌طلبی برای خلأ قدرت منطقه‌ای است. برخی دیگر از محققان گسترش جنگ ترکیبی ایران در عراق، سوریه و یمن را واکنشی به تغییرات محیط منطقه می‌دانند. از طرفی برخی نیز اظهار می‌کنند که جنگ‌های سوریه و عراق محرک‌های اولیه تغییرات اخیر در راهبرد ایران هستند. چالشی که ایران در حفظ بازیگران متحد در دمشق و بغداد با آن مواجه است، نشان‌دهنده ناکافی بودن دکترین و توانایی‌های نظامی ایران است (McInnis, 2017). به‌طور مشابه این تحلیلگران بیان می‌کنند که از آنجایی‌که تهران مناقشه سوریه را به‌عنوان یک جنگ تحمیلی می‌بیند؛ بنابراین مداخله در پاسخ به این بحران را برگزیده است.

البته این توضیحات بی‌دلیل نیست. جمهوری اسلامی ایران، بهار عربی را به‌عنوان بیداری اسلامی تفسیر کرد و آن‌ها تقلیدی دیر هنگام از انقلاب اسلامی خود در نظر گرفت (اکبرزاده، ۲۰۱۷: ۹۶). همان‌قدر که بهار عربی ثبات دو بازیگر متحد ایران را به چالش کشیده است، دریچه‌ای استراتژیک برای ایران نیز باز کرده است؛ یعنی هرج و مرج منطقه‌ای تجدیدنظرطلبان نظم منطقه‌ای را قدرتمند کرد و طرفداران وضعیت موجود را تضعیف کرد. این تغییر در فضای امنیتی در زمانی رخ داد که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی هم بستر ایدئولوژیک و هم تخصص در جنگ نامتقارن را در اختیار دارد.

تلاش سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برای اتخاذ یک راهبرد آفندی به‌سختی می‌تواند اشتباه باشد؛ همان‌طور که در دفاع موزاییکی نیز اشتباه نبود. فرماندهان سپاه کسانی بوده‌اند و هستند که در واقع این راهبرد جدید را اعلام می‌کنند. در اوت ۲۰۱۲ جانشین فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، سرلشکر حسین سلامی بیان کرد که دکترین ما در سطح راهبرد (کلان) تدافعی است، اما تاکتیک‌های ما تهاجمی است (مهر نیوز، ۲۰۱۹). در جولای ۲۰۱۹، سرلشکر محمد پاکپور، فرمانده نیروی زمینی سپاه اظهار داشت که دکترین حمله عمیق در حال حاضر توسط سپاه پاسداران انجام می‌شود (تسنیم نیوز، ۲۰۱۹). انتصاب سرلشکر سلامی توسط رهبر جمهوری اسلامی به‌عنوان فرمانده جدید سپاه در آوریل ۲۰۱۹ و با توجه به رویکرد وی در مقایسه با سلف خود، می‌تواند به‌عنوان شاهد دیگری بر تحول در راهبرد سپاه پاسداران تلقی شود (Behravesht, 2019)؛ همچنین رهبر جمهوری اسلامی در دیدار اکتبر ۲۰۱۹ با فرماندهان سپاه اظهار داشتند: این نگاه وسیع جغرافیای مقاومت را از دست ندهید؛ این نگاه فرامرزی را از دست ندهید. ما نباید به منطقه خودمان قناعت کنیم. این نگاه وسیع فرامرزی، این امتداد عمق راهبردی گاهی اوقات از واجب‌ترین واجبات کشور هم لازم‌تر است که مورد توجه قرار بگیرد. این نگاه به این منطقه وسیع جغرافیایی که جزو وظایف و جزو مسئولیت‌های سپاه است، نگذارید در داخل سپاه تضعیف بشود (Khamenei.ir, 2019).

برای رقبای منطقه‌ای ایران، راهبرد آفندی جمهوری اسلامی به‌جای یک امر ضروری امنیت ملی ایران، مصداق تعهد ایدئولوژیک تلقی می‌شود. درک رقبا این‌گونه است که اتکای تهران به توسعه نفوذ وابسته به شبه‌نظامیان خارجی ناشی از انتخاب‌های ژئوپلیتیکی تهران و عمدتاً رقابت آن با ایالات متحده و متحدان منطقه‌ای‌اش است. به‌نوبه خود، کشورهایی مانند عربستان سعودی، امارات متحده عربی و تا حدی ترکیه، مصمم هستند که ایران را در مسیر خود متوقف کنند، حتی درحالی‌که هر یک نسخه‌های ژئوپلیتیکی خود را از یمن تا سوریه و تا لیبی دنبال می‌کنند و به‌عنوان بخشی از این چرخه، میلیاردها دلار در رقابت برای نفوذ در منطقه سرمایه‌گذاری می‌شود (Cammack, 2018).

رقابت‌های جنگ نیابتی حاصل، چالشی را برای استراتژی ایران ایجاد می‌کند؛ زیرا به دنبال به حداقل رساندن هزینه‌ها برای مردم ایران بوده است. تاکنون، به نظر می‌رسد که راهبرد

آفندی ایران عمدتاً با بودجه محدودی اجرا شده است. ایران امروز بزرگ‌ترین هزینه کننده نظامی در خاورمیانه نیست؛ اما تهران نیز به دلیل تحریم‌های ایالات متحده درآمد یا به تعبیر مرشایمر قدرت پنهان بسیار کمتری در اختیار دارد. رئیس‌جمهور حسن روحانی مدعی شده است که تحریم‌های آمریکا ۲۰۰ میلیارد دلار برای ایران ضرر داشته است (Teibel, 2019). موضوع توانایی ایران در تأمین مالی متحدان نیابتی خود و تکیه رویکرد آن در مواردی مانند سوریه به اقدامات نگران‌کننده که می‌تواند تشدید تنش از سوی رقبای خود را تشویق کند، تهدیدی برای پایداری مدل آفندی است خصوصاً از جانب اسرائیل است؛ با این حال این یک خطر قریب‌الوقوع برای توانایی ایران در مسیر دنبال کردن این راهبرد نیست.

نتیجه‌گیری

مطالعه رفتار منطقه‌ای سپاه پاسداران با عنایت به دکترین نظامی جمهوری اسلامی و اسناد بالادستی بینشی را برای پاسخ به سؤال پژوهشی این مطالعه ارائه نمود؛ جمهوری اسلامی چگونه راهبرد نظامی خود را در مناطق هدف توسعه می‌دهد، به کار می‌گیرد و حفظ می‌کند؟ در هر یک از موارد، جمهوری اسلامی از طریق سپاه پاسداران از اصول کلیدی زیر پیروی می‌کند:

۱- توسعه

- شناسایی مکان‌های ژئواستراتژیکی که راهبرد بازدارندگی جمهوری اسلامی را تقویت می‌کند؛
- شناسایی جنبش‌های اجتماعی محلی با طیفی از اعتراض نسبت به دولت یا نظم امنیتی مورد حمایت غرب؛
- پی‌جویی معضلات امنیت محلی آن مناطق و تلاش برای پر کردن آن شکاف امنیتی به‌عنوان حامی؛
- برای تنوع بخشیدن به انتخاب عوامل، شکاف‌های بالقوه در گروه‌های محلی شناسایی می‌شود.

۲- به کارگیری

- ایجاد پیوند به منابع سیاسی، مادی و/یا نظامی ایران بر اساس شرایط محلی از طریق تقسیم قدرت کنترل؛
- آموزش افراد کلیدی برای تبدیل شدن به رهبر هسته‌های مقاومت و سپس گسترش شبکه بومی؛
- استفاده از نیروهای نیابتی موجود به عنوان بازوی جانشین بر اساس نیازهای هویتی، زبانی، مذهبی و عملیاتی؛
- دستیابی به انحصار نفوذ بر قلمرو و جمعیت مرتبط با کارگزار اصلی یعنی سپاه پاسداران؛
- شناسایی افراد مستعدی که می‌توانند رهبران نیابتی آینده در جبهه مقاومت شوند.

۳- حفظ و نگهداری

- استفاده از منابع محلی برای ایجاد شبکه‌های پشتیبانی بومی؛
- استفاده از جبهه‌ها و گروه‌های سیاسی برای دستیابی به نفوذ بر تصمیمات دولتی؛
- استفاده از دارایی‌های دیپلماتیک ایران و نیروهای نیابتی برای ایجاد تحرکات بین‌المللی؛
- تا زمانی که شرایط اجازه می‌دهد، منابع گسترش جغرافیای نفوذ را باید به صورت مخفیانه فراهم کرد.
- در نهایت می‌توان نقش‌های سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در راهبرد نظامی جمهوری اسلامی را به شرح ذیل تقسیم‌بندی کرد:
- راهبرد نظامی سپاه پاسداران با تمایل به حداقل رساندن هزینه‌ها برای جمهوری اسلامی شکل گرفته است؛ در نتیجه از نظر رویکردهای ترکیبی به دنبال حفظ قابلیت انکار و عدم شفافیت بوده است. ایران سهم مستقیم خود را در دفاع از دولت بشار اسد در سوریه محدود کرد و مشارکت خود را در نبردهای نیابتی عموماً از داوطلبان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و با بسیج نیروهای نیابتی داخلی یا خارجی، نه با

- بسیج نیروهای مسلح عمومی تر کشور تأمین کرده است. استراتژیست‌های ایرانی این محدودیت‌های مداخله مستقیم را به‌عنوان موفقیت راهبرد نظامی مطرح می‌کنند.
- درحالی‌که سپاه پاسداران از ابزارهای نوینی در قالب راهبرد آفندی خود استفاده کرده است و به دنبال عمق‌بخشی استراتژیک است، اما همچنان اهداف خود را عمدتاً دفاعی می‌داند.
 - دکترین نامتقارن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به‌طور کامل توسط نهادها و سازمان‌های تولیدکننده قدرت نرم جمهوری اسلامی حمایت می‌شود. سازمان‌های قدرت نرم (ارگان‌های آموزشی، فرهنگی، بشردوستانه و دیپلماتیک) نقش‌های مهمی در حمایت از جذب و شبکه‌سازی هسته‌های مقاومت ایفا می‌کنند و دامنه نفوذ سپاه را گسترش می‌دهند. به نظر می‌رسد که وجود این مراکز فرهنگی، آموزشی و مذهبی هم برای حفظ حضور در خارج از کشور و هم برای انتشار پیام‌های مصوب ضروری است.
 - به نظر می‌رسد نیروهای شناخته‌شده که شبکه مقاومت تحت هدایت سپاه پاسداران را تشکیل می‌دهند، فقط نوک کوه یخ هستند. منبع حیات جغرافیای مقاومت متشکل از سازمان‌های قدرت نرم (مانند کمیته امداد امام خمینی، جامعه المصطفی، ستاد بازسازی عتبات عالیات، شبکه‌های برون‌مرزی صداوسیما، دانشگاه آزاد اسلامی و مجمع جهانی اهل‌بیت) است که بقای بلندمدت ایده‌ها و جهانی‌بینی را که زیربنای اهداف و ترجیحات نظام جمهوری اسلامی است تضمین می‌کند. شبکه اهرم‌های قدرت نرم در اختیار چندین دهه است که درحال‌توسعه توانمندی خود است و اکنون نفوذ این مجموعه به‌مراتب بیشتر از خود نهادهای رسمی است.
 - جبهه مقاومت یک بلوک اتحادی همگن نیست و فقط برخی گروه‌ها واقعاً دارای خصلت نیابتی هستند. شبه‌نظامیان موردحمایت از ترکیب شبه‌نظامیان مردمی مستقل و گروه‌های ساخته‌شده توسط سپاه پاسداران (نیروی قدس) تشکیل شده‌اند. اهداف و اولویت‌های آن‌ها طیف گسترده‌ای دارد و وفاداری آن‌ها به نظام جمهوری اسلامی، رهبری و تعهدشان به ولایت‌فقیه می‌تواند پیچیده باشد. طیف همسویی ایدئولوژیک

بین گروه‌های مردمی مستقل و گروه‌هایی که نیروی قدس سپاه ساخته است، به‌شدت بر بیعت‌ها و پویایی قدرت بین سپاه و نیروهای تحت حمایت آن تأثیر می‌گذارد. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با گروه‌هایی که با ولایت‌فقیه و رهبر جمهوری اسلامی به‌عنوان مرجع نهایی زعامت بر مسلمانان بیعت کرده‌اند ارتباط تنگاتنگ و راهبردی دارد.

- استفاده از نیروهای نیابتی برای پیاده‌سازی نبرد ترکیبی و به‌عنوان یک بازدارندگی نامتقارن، سپاه پاسداران را به تکیه بر فراخوان‌های ایدئولوژیک و مذهبی برای بسیج مبارزان و نشان دادن توانایی‌های خود سوق داده است. در سال‌های اخیر، تهران به‌طور فزاینده‌ای در بیانیه‌های عمومی که جنبش‌هایی را که از آن حمایت می‌کند و تأثیر آن بر فعالیت‌های آن‌ها را پیوند می‌دهد، هماهنگ‌تر شده است.

- توافق هسته‌ای ۲۰۱۵ موسوم به برنامه جامع اقدام مشترک^۱ و کاهش تحریم‌ها علیه ایران، به شکل معناداری توسعه نفوذ موردحمایت سپاه پاسداران را مهار یا تعدیل نکرد یا به انحلال دکترین آفندی منجر نشد. این پیش‌فرض که ایران تعهد خود را برای ایجاد و حمایت از شبه‌نظامیان به دلیل احتمال کاهش تنش در روابط ایران و آمریکا پس از توافق هسته‌ای ۲۰۱۵ و لغو تحریم‌ها برای تهران تعدیل خواهد کرد، نادرست بود. تعداد هسته‌های مقاومت ایجادشده توسط سپاه پاسداران پس‌ازاین دوره افزایش یافت و حضور سپاه در خارج از کشور به سطح بالای خود رسید و نیروی قدس نفوذ خود را در عراق، سوریه و یمن گسترش داد. توصیف نادرست رایج استفاده ایران از شبه‌نظامیان به‌عنوان بخشی از راهبرد بازدارندگی خود، این واقعیت را نادیده می‌گیرد که دکترین بازدارندگی جمهوری اسلامی مدت‌ها قبل از تحریم‌های بین‌المللی و تشدید تنش‌ها بین ایالات متحده، اسرائیل و ایران نیز وجود داشته است.

¹ The Joint Comprehensive Plan of Action

توصیه‌ها

- راهبرد نظامی جمهوری اسلامی شامل تنش بین اهداف دفاعی اعلام‌شده و ابزارهای تهاجمی آن است که نشان‌دهنده فهم تجدیدنظرطلبانه‌تر تهران از سوی رقبای ایران است. این تنش، پتانسیل تشدید درگیری‌ها را دارد و در نتیجه راهبرد ایران را با توجه به تمایل این کشور برای به حداقل رساندن هزینه‌ها ناپایدار می‌کند. تصمیم گیران از این تنش‌ها آگاه هستند اما حامیان راهبرد آفندی با توجه به سابقه جنگ‌های نیابتی آن را تنشی قابل کنترل می‌دانند که بحران نباید ابعاد فرامحلی بگیرد.
- راهبرد نوین جمهوری اسلامی با محدودیت‌های سیاسی برای پایداری خود مواجه است که ریشه در احتمال عدم همراهی بخشی از جامعه داخلی ایران در استفاده از منابع مالی در خارج از کشور، محدودیت‌های اقتصادی و واکنش منفی علیه توسعه نفوذ در کشورهایی دارد که ایران به دنبال ایجاد شرکا است. رویکرد نوین در کل برای ایران موفق بوده است. درحالی‌که رهبر جمهوری اسلامی همچنان صدای تعیین‌کننده در راهبرد منطقه‌ای ایران است، فلذا نمی‌توان انتظار تغییر عمده‌ای در این سیاست داشت، مگر اینکه هزینه‌های آن بیشتر از منافع باشد که نسبت به آن باید با درایت و آگاهی مناسب عمل نمود.
- ایالات متحده به‌نوبه خود، راهبرد فشار حداکثری را پذیرفته است که اهداف ایران را ناپایدار و مستعد شکست در زمانی که درگیری ماهیت مستقیمی پیدا می‌کند، می‌بیند. از طریق تحریم‌ها و ترور مستقیم فرماندهان کلیدی سپاه پاسداران، ایالات متحده امیدوار است جمهوری اسلامی را وادار به عقب‌نشینی کند. دکترین نظامی ایران در درجه اول ماهیت تدافعی دارد و مبتنی بر بازدارندگی دشمنان است؛ بنابراین بعید است ایران به دنبال رویارویی مستقیم با ایالات متحده باشد. ازاین‌رو نسبت به حضور در صحنه‌های نبرد متقارن در برابر ایالات متحده باید با احتیاط و هوشیاری عمل کرد.
- مشخص نیست که آیا راهبرد نظامی نوین واقعاً برای دوره‌ای از دوام و ثبات ساخته شده است یا خیر؛ اما زمان کنونی احتمالاً با بحران‌های مکرر و همراه با پتانسیل

تبدیل شدن به رویارویی‌های مستقیم‌تر مشخص می‌شود، زیرا ظاهراً تصمیم‌گیرندگان ایرانی رویکرد آفندی را رویکردی مؤثر و چابک برای مدیریت تنش‌ها ارزیابی می‌کنند؛ اما ناظران آن را به‌عنوان یک راهبرد ناپایدار می‌بیند که در صورت مواجهه جدی بازیگران رقیب با آن از هم خواهد پاشید؛ فلذا ترسیم سناریوها و مدل‌های جایگزین برای آینده قابل پیش‌بینی ضروری هست تا سیستم دچار معضل امنیتی جدی نگردد.

– تحلیلگران و پژوهشگران امور نظامی و امنیتی باید از روش‌هایی آگاه باشند که رفتار جمهوری اسلامی برای تضمین بسیج مقرون‌به‌صرفه نیروها در صورت فشار، درک تهدید در سراسر منطقه، ساختار خود سپاه پاسداران و سیاست داخلی نظام را شکل می‌دهد. اثرات سیاست‌های خاص با توجه به شیوه‌ای که بسیج فراملی و سیگنال‌هایی از تعارضات متقابل نشان می‌دهد، احتمالاً پیچیده و اغلب با درجات بالایی از عدم قطعیت همراه است. در آینده قابل پیش‌بینی، هماهنگی بین سپاه پاسداران و ارتش در سطح مسائل ساختاری و سازمانی واجد اهمیت بالا و احتمالاً مرکز ثقل کلیدی در برنامه‌ریزی و دکترین نظامی جمهوری اسلامی ایران خواهد بود.

منابع

فارسی

۱. احمدی، م (۱۳۸۶). بررسی نقش سپاه در تثبیت نظام و مقابله با بحران‌ها. فصلنامه پیام، ۸۳، ۲۸-۱۷.
۲. ارغوانی، ف (۱۳۹۶). تحول فناوری موشکی و راهبرد دفاعی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران. راهبرد، ۲۶(۸۳).
۳. ایسنا، (۱۳۹۵). استاکس‌نت، ویروسی که چهره امنیتی ایران را تغییر داد. <https://www.isna.ir/news/95050103320>
۴. بشری، ا. ۱۳۸۹. نقش موشک در سیاست بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران. پژوهشنامه روابط بین‌الملل، جلد ۴۹.
۵. تسنیم، (۱۳۹۸). نسل دریایی پهپاد شاهد ۱۲۹ در اختیار نیروی دریایی ارتش. <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1398/09/13/2153172>
۶. ثمنی، ا و اسکندری، م (۱۳۹۱). طراحی و تبیین الگوی پیروی در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از منظر امام خمینی و امام خامنه‌ای. مدیریت اسلامی، ۲۰(۱)، ۳۹-۶۰.
۷. دهقانی فیروزآبادی، س. ج. ۱۳۹۴. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: سمت.
۸. Khamenei.ir, 2019. دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=43632>
۹. دیپلماسی ایرانی، ۱۳۸۹. استاکس نت با ایران چه کرد. <http://irdiplomacy.ir/fa/news/9758>
۱۰. مرکز پژوهش‌ها (۱۳۹۶). قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۶). تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۱۱. <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/1014547>
۱۲. مشرق نیوز (۱۳۹۹). ایران چگونه صاحب بزرگترین ناوگان پهپاد رزمی منطقه شد. <https://www.mashreghnews.ir/news/1080777>
۱۳. مشیرزاده، ح (۱۳۸۸). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل. تهران: سازمان سمت.

انگلیسی

14. Akbarzadeh, S., 2017. Iran and the Gulf Cooperation Council sheikhdoms. In: The Small Gulf States: Foreign and Security Policies before and after the Arab Spring. London: Routledge.

15. Baram, G., 2020. Israel and Iran Just Showed Us the Future of Cyberwar With Their Unusual Attacks, s.l.: Foreign Policy.
16. Barzegar, K., 2020. The Assassination of Qasem Soleimani Institutionalizes Anti-American Sentiment in Iran, s.l.: Responsible Statecraft.
17. Behraves, M., 2019. IRGC change of command signals Tehran's new offensive approach, Washington, D.C.: The Atlantic Council.
18. Borger, J., 2017. US shoots down second Iran-made armed drone over Syria in 12 days, s.l.: The Guardian.
19. Cammack, P., 2018. Fueling Middle East Conflicts - or Dousing the Flames, Washington D.C.: Carnegie Endowment for International Peace.
20. Coats, D., 2019. Statement for the Record: Worldwide Threat Assessment of the US Intelligence Community, Washington D.C.: U.S. Office of the Director of National Intelligence.
21. Congressional Research Service, 2020. Iranian Offensive Cyber Attack Capabilities, Washington, D.C.: s.n.
22. CSIS, 2018. Missiles of Iran, Center for Strategic and International Studies. <https://missilethreat.csis.org/country/iran/>
23. Eisenstadt, M., 2020. Iran after Sanctions: Military Procurement and Force-Structure Decisions, London: IISS.
24. DIA. (2019). Iran Military Power. Washington D.C.: Defense Intelligence Agency.
25. Hendrickson, D., 2003. The Lion and the Lamb. World Policy Journal, 20(01).
26. IISS, 2018. The Military Balance, 2018, London: Routledge.
27. Jones, S., 2020. Containing Tehran: Understanding Iran's Power and Exploiting Its Vulnerabilities, Washington D.C.: Center for Strategic & International Studies.
28. Leader.ir, 2016. Meeting of the Italian Prime Minister with Leader of the Revolution, Tehran, <https://www.leader.ir/en/content/14661/ayatollah-khamenei-meeting-with-italy%E2%80%99s-prime-minister-matteo-renzi>
29. McInnis, M., 2017. The Strategic Foundations of Iran's Military Doctrine, London: IISS.
30. Mearsheimer, J., 2001. The Tragedy of Great Power Politics. New York: Norton.
31. MEHR News, 2012. Israel no longer a threat to Iran: IRGC Deputy Commander, Tehran: s.n.

32. Morris, L., 2020. The drone shot down by Israel was an Iranian copy of a U.S. craft, s.l.: The Washington Post.
33. Ostovar, A., 2019. Grand Strategy of Militant Clients: Iran's Way of War. *Security Studies*, 28(1), pp. 159-188.
34. Perlroth, N., 2012. Cyberattack on Saudi Firm, U.S. Sees Iran Firing Back, s.l.: The New York Times.
35. Peterson, S., 2011. Downed US drone: How Iran caught the 'beast', s.l.: Christian Science Monitor.
36. Posen, B., 1984. Sources of Military Doctrine: France, Britain, and Germany between the World Wars. London: Cornell University Press.
37. Rezaei, F., 2019. Iran's Military Capability: The Structure and Strength of Forces. *Insight Turkey*, pp. 1-33.
38. Rose, G., 1998. Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy. *World Politics*, 51(01), pp. 144-72.
39. Saad, A., 2019. Challenging the Proxy-Sponsor Model: The Iran-Hizbullah Relationship. *Global Discourse*, 9(4), pp. 627-650.
40. Salehi, A. & Mohseni, S., 2013. Iran's Military Achievements and the Security Enigma of the Middle East. *Journal of Foreign Policy*.
41. Taliaferro, J., 1999. Security Under Anarchy: Defensive Realism Reconsidered.
42. Tasnim News, 2020. General Salami: 'We Are Able to Occupy All the [Regional] Bases of America., Tehran: s.n.
43. Tasnim, 2019. Tasnim News Agency <https://www.tasnimnews.com/en/news/2019/07/09/2050096/irgc-develops-deep-attack-doctrine>
44. Teibel, A., 2019. Bloomberg. [Online].
45. Tenenbaum, É., 2015. Hybrid Warfare in the Strategic Spectrum: An Historical Assessment. Rome: NATO Defense College.
46. The Economist, 2018. Hybrid Warfare: Shades of Grey, <https://www.economist.com/special-report/2018/01/25/neither-war-nor-peace>
47. The National, 2018. Yemen says Iran is arming Houthis with drones to attack Saudi Arabia, s.l.: s.n.
48. Vatanka, A., 2021. Whither the IRGC of the 2020s? Is Iran's Proxy Warfare Strategy of Forward Defense Sustainable?, Washington D.C.: New America.
49. Ward, A., 2020. Top US Iran Envoy: We Will Kill Soleimani's Successor If Another American Is Murdered.

<https://www.vox.com/world/2020/1/23/21078613/iran-hook-soleimani-trump-kill>

50. Ward, S., 2005. The Continuing Evolution of Iran's Military Doctrine. *Middle East Journal*, 59(4), pp. 559-576.
51. Zakaria, F., 1998. *From Wealth to Power: The Unusual Origins of America's World Role*. NJ: Princeton University Press: Princeton.